

شهید مطهری و دیدگاه های تربیتی قرآن

سید ابراهیم سجادی

قرآن مظهر رحمت و جلوه ربوبیت خداوند و کتاب شناخت و تربیت انسان است و به دلیل برخوردار از چنین هویتی، مطالعه دقیق کتاب تشریح و نظام تکوین را به قصد دریافت تصور روشن و واقع بینانه از آنها به بشر توصیه می نماید، تا از این طریق، راه تعالی و تکامل خود را هموار و زمینه تشکیل و تأمین زندگی آرمانی خویش را در دو جهان، فراهم سازند.

ناکامی و گمراهی انسان از نگاه قرآن در صحنه زندگی، به اشتباه در برنامه ریزی، قانون گذاری و نظام رفتار خلاصه نمی شود، بلکه تفسیر و تلقی غیرواقع بینانه از هستی را نیز در بر می گیرد و به همین دلیل در این کتاب مقدس، آموزش حکمت و حقایق هستی در کنار تلاوت آیات الهی، تزکیه و تعلیم وحی، به عنوان عامل مؤثر در جهت رهایی انسان از ضلالت مطرح است. (یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین) جمعه/ ۲

بدین ترتیب، قرآن رسالت تعلیم و تربیت انسان را به عهده دارد و هر مفسر، پژوهنده و مربی که بدان روی آورد به گونه ای راهی به شناساندن نظام تربیتی قرآن می جوید و به فرا خور فهم و توانش به تبیین دیدگاه های تربیتی این کتاب آسمانی دست می یابد.

شهید مطهری، از معدود دانشمندانی است که به دلیل شخصیت علمی، فلسفی و حضور جدی در حوزه مکتب های تربیتی و فلسفی معاصر خود و برخوردار از تمامی ویژگی ها و شرایط لازم برای یک مفسر، توانسته است گام های بلندی در راستای تبیین و ارائه مکتب تربیتی قرآن بردارد، هر چند که تازه های استاد در این رابطه، هنوز در آثار مختلف ایشان پراکنده اند و ارائه نظام مند آنها همچنان یک نیاز شمرده می شود!

از ویژگی های یافته های تربیتی شهید مطهری از قرآن که بهره گیری از آن برای نهادهای پرورشی قابل توصیه می باشد، توجه همزمان به فلسفه آموزش و پرورش و روش تربیتی قرآن است که در این نوشته به صورت فشرده، به مطالعه گرفته می شود.

فلسفه تربیت در قرآن

گرچه توجه به فلسفه تربیت، پیشینه ای تاریخی به قدمت خود تربیت دارد و هر مربی و نظام تربیتی به گونه ای دیدگاه های زیربنایی و فلسفی این حوزه معرفتی را نیز به بحث گرفته است، ولی جداسازی فلسفه تربیت از روش تربیتی همچنان فلسفه سایر علوم، گذشته چندان درازی ندارد. تعریف هایی که برای (فلسفه تربیت) ارائه شده اند، به صورت روشن و تا حدودی همصدا پیوند بایدهای نظام اخلاقی را با مباحث کلی و فلسفی تردید ناپذیر می دانند، از آن جمله گفته اند:

عناصری که تشکیل دهنده یک نظام تربیتی هستند و به صورت نظامدار و منطقی با هم ارتباط دارند، در حقیقت برآمده و متأثر از پرسش ها و بحث های کلی اند که ماهیت فلسفی و وجود

شناختی دارند و از چیستی انسان (موضوع تربیت) و ارزش های انسانی (محتوای قابل انتقال به تربیت شونده) که دو عنصر اساسی در نظام تربیتی می باشند، سخن می گویند. ۱
جان دیوئی می نویسد:

(... اگر بخواهیم تعلیم و تربیت را به عنوان جریان تشکیل گرایش های اساسی، عقلانی و عاطفی نسبت به طبیعت و هموعان تلقی کنیم، در این صورت ممکن است فلسفه را به صورت تئوری کلی یا اساس فطری تعلیم و تربیت تعریف کنیم). ۲
هاروی سیگل می نویسد:

(مقصود فلسفی بودن فرد در ارتباط با آموزش و پرورش... یعنی به دست آوردن یک احساس معنی، هدف و تعهد شخصی رضایت بخش برای هدایت فعالیت های او به عنوان یک مربی). ۳
در تعبیرهایی از این دست، این مطلب به چشم می خورد که موفقیت یک نظام تربیتی در گرو این است که تکیه بر یک دید کلی قانع کننده در مورد هستی، انسان و چیستی مفاهیم نظام تربیتی داشته باشد. دانشی که این نیاز را برآورده می سازد فلسفه آموزش و پرورش نام دارد.
شهید مطهری در مطالعات تفسیری - تربیتی خویش، به این مهم به طور جدی توجه داشته و در کنار تلاش گسترده اش جهت تبیین روشن تمامی عنوان های کلیدی تربیت - که محور عمده فلسفه آموزش و پرورش را تشکیل می دهند ۴ - در پرتو آیات قرآن، به مطالعه انسان، جهان و آفریدگار هستی می پردازد.

تربیت پذیری انسان

از نگاه استاد، قرآن، انسان را موجودی می شناسد، مرکب از بدن و روح که هویت الهی دارد ۵ (و نفخت فیه من روحی) (حجر / ۲۹) و این روح، زاییده عنصر مادی وجود او است، (ثم أنشأناه خلقاً آخر) ولی نباید در دامن مادر طبیعت محبوس بماند، بلکه باید راه تکامل را بییماید و گرنه در (اسفل سافلین) که چهره آن جهانی اش جهنم است: (فامّه هاویة) (قارعه / ۹) باقی می ماند. ۶
انسان در بعد الهی خود، از آغاز آفرینش، برخوردار از فطرت متعالی و انسانی می باشد. حقیقت فطرت عبارت است از ویژگی های انسانی و گرایش های فطری ۷ مانند دین خواهی، حقیقت جویی، زیبایی دوستی، گرایش به پرسش و علاقه مندی به اخلاق که بالقوه موقع تولد در انسان وجود دارند و باید به فعلیت رسیده، راه رشد را طی کنند. ۸ قرآن در این باره می فرماید:
(فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها لاتبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم)
روم / ۳۰

پس روی خود را متوجه آیین ناب کن! این فطرتی است که خداوند، انسان را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار.
قرآن جهان را در خدمت تربیت انسان دانسته است و در پرتو مطالعه کتاب هستی، باور به غیب و شناخت عقلانی و علمی آفریدگار هستی که آمیزه ای از رشد حقیقت جویی و تقرب به خداوند است، رشد و تربیت انسان را تحقق پذیر می داند:

دستگاه عقل و فکر انسان از راه حس، قوام و مایه و قوت می گیرد. راه عبور به معقولات از میان محسوسات می گذرد، و به همین دلیل، قرآن دعوت به تدبر در همین محسوسات کرده است، زیرا از همین محسوسات باید به معقولات پی برد، ولی نباید در عالم محسوس متوقف شد، (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) (آل عمران/۱۹۰)، یعنی در خلقت آسمان و زمین، در مشاهده همین پیکر عالم و پوسته و قشر عالم، نشانه ها و دلایلی بر روح عالم و لب و مغز عالم است. ۹)

اساس، عالم غیب است. این شهادت، ظهوری است از غیب و آیه، نشانه و علامتی است برای غیب. آیه را در جایی می گویند که یک چیز ماهیتش اشاره به جای دیگر باشد، پس عالم اصلاً وجودش وجود علامتی است و یک مطلبی را دارد به ما می فهماند... اگر انسان خودش را آن چنان که هست بشناسد، به عالم ملکوت آشنا شده و عالم ملکوت را شناخته است: ۱۰
(إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ . وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ مَا يَبِثُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ)
جائیه/۳-۴

(بدین دلیل که در طبیعت آیات و نشانه های الهی، اقتضای رشد و تعالی نهفته است، نگاه تعالی طلبانه به جهان می تواند رشد و تکامل انسان را در پی آورد. قرآن در رابطه با نقشه سازنده نشانه های توحید می گوید:

(واتل عليهم نبأ الذي آتينا آياتنا فانسلخ منها... و لو شئنا لرفعناه بها و لكنّه أخلد الى الأرض و اتبع هواه) اعراف/۱۷۶-۱۷۵

بخوان بر آنها حکایت آن کسی را که آیات مان را در اختیار او قرار دادیم، ولی او خود را از دایره آن آیات بیرون کشید... اگر می خواستیم او را به وسیله آن آیات بالا می بردیم، اما او خود را به زمین و طبیعت چسباند. ۱۱)

(انسان اگر در دنیا، با جان عالم آشنا نشد و چشم دلش باز نگردید، در آخرت نابینا محسور می شود: (و من أعرض عن ذكرى... و نحشره يوم القيامة أعمى). می گوید: چرا مرا کور محسور نمودی (ربّ لم حشرتنى أعمى و قد كنت بصيراً). قال كذلك أتتك آياتنا فنسيتها) (طه/۱۲۶-۱۲۵) تو آن چشم بینا را در دنیا پیدا نکردی و آیات ما را که جلو چشمت بود نمی دیدی، بدیهی است که اینجا هم کوری، هر که در دنیا چشم باطن داشته باشد، اینجا هم چشم دارد. ۱۲)

بعثت، و پرورش انسان

شهید مطهری فلسفه بعثت را نیز در حوزه تربیت انسان جست وجو می کند و در پی این است که ارتباط غیب را با انسان از طریق وحی بر مبنای نیاز او به رشد و تکامل تحلیل نماید و این مطلب را به عنوان یک واقعیت قرآنی و قابل مطالعه در سخنان خداوند مطرح می کند:

(رب، در قرآن گرچه برگرفته شده از (ربب) به معنای خداوندگاری است و نه (ربو) و (ربی) به معنای پرورش، ولی هیچ یک از تربیت و صاحب اختیاری به تنهایی نمی تواند رساننده معنی رب باشد، در معنای رب هم خداوندگاری نهفته است و هم مربی. خداوند، هم کمال رسان است و هم

صاحب اختیار عالم طبیعت. و ماده، هم مخلوق خداوند است و هم مربوب او، هیچ کدام از عوالم ماده کامل آفریده نشده و خداوند همه را در این جهان به کمال نهایی می رساند و رب العالمین است. اصولاً این جهان، جهان پرورش است، انسان ها اعم از خوب و بد همگی در حال پرورش یافتن هستند. ۱۳ (کلاً نمده هؤلاء و هؤلاء) (اسراء/ ۲۰ - ۱۸)

ارسال پیامبران، مظهر اسم (رب) است، از این رو قرآن می فرماید: (إِنَّا كُنَّا مَرْسَلِينَ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ) (دخان/ ۶ - ۵) یعنی این پروردگار تو و پرورش دهنده آسمان ها و زمین به حکم اینکه (رب) و پرورش دهنده است، پیغمبران را برای تکمیل و تربیت استعدادهای بشر فرستاده است. ۱۴. خداوند می خواهد بشر را تربیت کند، مکتب تربیتی و مکتب تکمیلی فرستاده و به پیامبر می گوید: بگیر وحی را و این وسیله تربیت و تکمیل ۱۵ را (اقراً باسم ربك الذی خلق... اقرأ و ربك الأكرم) (علق/ ۲)

با توجه به اینکه دین ریشه در فطرت انسان ها دارد و گرایش هایی را که با آفرینش آنها پدید می آیند، توضیح می دهد. (فأقم وجهك للدين حنيفاً فطرة الله التي فطر الناس عليها)، و به عبارت دیگر دین رنگی است که دست حق در متن تکوین و در متن خلقت، انسان را به آن رنگ، متلون کرده است. ۱۶ (صبغة الله و من أحسن من الله صبغة) (بقره/ ۱۳۸)، بنابر این بعثت انبیاء پاسخی است به تقاضایی که در درون انسان وجود دارد، و پیامبر(ص) (مذکر) است و در پی بیداری نیروهای فطری بشر و مشتعل ساختن شعور مرموز عشق پنهان وجود او می باشد. ۱۷

ولی به دلیل تغییرپذیری چراغ فطرت، سازندگی دین بستگی به روشن بودن چراغ فطرت دارد، اگر انسانیت فطری انسان سرچایش نباشد، تعلیمات انبیاء تأثیری از خود بر جا نمی گذارد، به همین دلیل قرآن می فرماید: (ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین) (بقره/ ۱)، انسان ها دارای دو گونه هدایت هستند: هدایت فطری و هدایت به اصطلاح اکتسابی، و قرآن می خواهد بگوید که تا کسی چراغ هدایت فطری اش روشن نباشد، هدایت اکتسابی برای او فایده ندارد، یعنی تعلیمات انبیا برای اشخاص مسخ شده و انسانیت را از دست داده مفید نیست.

در سوره (ماعون) تکذیب دین (أرأیت الذی یکذب بالذین) به کسی نسبت داده شده که از انسانیت خارج شده و یتیم را به شدت از خود می راند (فذلک الذی یدع الیتیم)؛ یعنی این امر، شرط انسانیت است و فطرت انسانیت حکم می کند که انسان نسبت به یتیم عاطفه داشته باشد. (ولایحض علی طعام المسکین) این کسی است که برای اطعام مساکین و تغذیه مردم گرسنه ترغیبی ندارد؛ یعنی اول انسانیتش را از دست داده، آدمی که انسانیت را از دست بدهد، قهراً اسلامیت را هم پیش از این از دست داده، یعنی دیگر یک انسان طبیعی نیست یک انسان مسخ شده است، ۱۸ این گونه افراد با کفر ورزیدن و مخالفت با دعوت پیامبر(ص) نامه قلبشان لاک و مهر می شود و دلهاشان تأثیرپذیری را از دست می دهد. ۱۹ (ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم) (بقره/ ۷).

معنی شناسی تربیت

جاودانگی و همه زمانی بودن درک ها و گرایش های فطری، اساس انسانیت و تحقق دهنده معنای آن است ۲۰ که:

(اصل لغت تربیت، اگر به کار برده می شود چه آگاهانه و چه غیرآگاهانه بر همین اساس است، چون تربیت یعنی رشد دادن و پرورش دادن و این مبنی بر قبول کردن یک سلسله استعدادها... و یک سلسله ویژگی ها در انسان است.) ۲۱

(اگر استعدادی در یک شیء نیست بدیهی است که آن چیزی که نیست و وجود ندارد، نمی شود آن را پرورش داد.) ۲۲

(ولی با پذیرش فطرت، انسانیت، تربیت و تکامل انسانیت، معنی پیدا می کند.) ۲۳
استاد بر اساس چنین تحلیلی، تبیین ارزش ها و تکامل را در فلسفه های مادی، اعم از اگزیستانسیالیسم و کمونیسم به نقد می کشد و می گوید:

(اگزیستانسیالیست ها که واقعیت قابل تحصیل را سود مادی می دانند و دنبال نمودن غیر آن را نامعقول می شمارند و در عین حال ارزش ها را اشیاء آفریدنی دانسته اند و نه واقعیت های کشف کردنی، مقصود شان یقیناً ایجاد واقعیت های معنوی نیست، زیرا آنها منکر واقعیت داشتن معنویات اند، بنابراین مقصود از (آفریدن ارزش ها) اعتبار ارزش است در عدالت [مثلاً] که نقطه مقابل ظلم می باشد تا آن را به عنوان هدف بشناسد و این شبیه پرستش موجود دست ساز خود است که بت پرست ها انجام می دادند، در صورتی که هدف باید چیزی باشد که در مرحله بالاتر قرار دارد و انسان تلاش می کند که به آن برسد.) ۲۴

مارکسیست ها اخلاق را بازتاب ابزار کار می شمارند و چون ابزار کار در حال تکامل است، پس اخلاق نیز در مسیر تکامل قرار دارد و این نامگذاری بیش نیست و حکایت از تکامل چیزی ندارد، بلکه بر اساس این دیدگاه، با از بین رفتن ابزاری، اخلاقی نسخ می شود و به جای آن چیز دیگری می آید و این با سقوط اخلاق نیز سازگار است. ۲۵

واقعیت ملکات اخلاقی

استاد، فطریات را استعدادهایی می داند که در انسان بدوی وحشی، هنوز خواب هستند، ۲۶ و اگر وارد حوزه تصور گردند، بدون نیازی به دلیل و استدلال به صورت فطری مورد تصدیق قرار می گیرند. ۲۷ همین استعدادها وقتی تربیت می یابند ۲۸ تبدیل به خوی ها و خصلت های اکتسابی می شوند.

واقعیت خوی، عادت و ملکات که محصول تربیت است در کلام استاد با نوعی از تردید همراه است. ایشان پس از اشاره به سخن ارسطو که ملکات را کیفیات نفسانی نه چندان قابل تعریف می داند، و سخن افلاطون و سقراط که تنها علم و آموزش را در امر اصلاح کافی می داند، می فرماید:
(در اینجا، نظریه دیگری هم می شود ابراز کرد که به نوعی جمع بین نظریه ارسطو و افلاطون است، و آن این است که ملکات، ازدیاد علم است؛ علم مراتبی دارد، یعنی این چیزی که ما در شعور آگاهمان به آن علم می گوئیم، یک درجه ای از علم است، انسان وقتی زیاد ممارست می کند بر

یک چیز، ملکه می شود، آن علم است که رسوخ بیشتر پیدا کرده است. علامه طباطبایی بر این مطلب تأکید دارد. (۲۹)

بر اساس این سخن استاد، تربیت در حقیقت تلاشی است در جهت افزایش ممارست که افزایش آگاهی را در پی دارد، مرتبه بالای چنین آگاهی، خوی، عادت و ملکه نامیده می شود.

اهداف و مبانی تربیت

شناسایی و شناساندن هدف تربیت، از سرفصل های عمده فلسفه آموزش و پرورش ۳۰ و از عوامل هدایت کننده اقدامات تربیتی به حساب می آید.

شهید مطهری، ضمن طرح اهداف حقیقی و خیالی زندگی به این نتیجه می رسد که آخرین هدف و آرمان اصلی در اسلام جز خدا چیزی دیگری نیست ۳۱، سایر هدف ها زاینده این هدف ۳۲ و هر کدام منزلی از منازل است نه سر منزل، لذا عبادت هم، چنین است، قرآن می فرماید: ۳۳

(اقم الصلوة لذكری) طه/۱۴

نماز را برای یاد و ذکر من به پا دار.

استاد تمام هدفگیری های صحنه زندگی را، بازتاب خداجویی می شناسد. جهت توضیح هر چه بیشتر مطلب، پاسخ ایشان را به این پرسش که چرا انسان تنوع طلب است می خوانیم:

(تحلیل صحیح این مطلب این است که انسان اگر به آن چیزی که مطلوب حقیقی و واقعی او است برسد آرام می گیرد. سرگردانی انسان، ناشی از این است که آن حقیقت را به صورت مبهم می خواهد و برای او تلاش می کند. به یک چیز می رسد خیال می کند این، همان است، ولی یک مدتی که از نزدیک او را بو می کند، فطرتش او را رد می کند، می رود سراغ چیز دیگر... این است که قرآن می فرماید: (الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله ألا بذكر الله تطمئن القلوب) (رعد/۲۸)، یعنی تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرد. ۳۴)

ایشان یاد خدا را هدفی می شناسد که با آبیاری آن، تعقل و احساسات نیز رو به رشد می گذارند ۳۵ و با کسب درجات قرب پروردگار، علم، قدرت، حیات، اراده، مشیت و نفوذ نیز تکامل پیدا می کنند. ۳۶)

یاد خدا همان گونه که هدف اساسی تربیت قرآنی شمرده شده است، اساسی ترین پایه و مبنای نظام تربیتی دین نیز به حساب می آید، زیرا در تعریف مبانی تربیت آمده است:

(منظور از مبانی آموزش و پرورش، پایه های اساسی است که آموزش و پرورش بر آنها استوار می شود. ۳۷)

آموزش و پرورش دارای چهار پایه یا عامل اساسی است که هم از آنها اثر می پذیرد و هم در آنها اثر می گذارد، این چهار پایه... عبارتند از: مبانی روان شناسی، مبانی اجتماعی، مبانی فلسفی و مبانی اجتماعی. ۳۸)

بر اساس دو تعبیر بالا، مبناها و فعالیت های تربیتی، دارای رابطه زیربنایی و روبنایی و تأثیر و تأثر متقابل می باشند.

درمبانی تربیتی مورد قبول استاد که عبارتند از: حس کرامت، حس حقیقت جویی، وجدان جمعی و خداخواهی، دو ویژگی یادشده به صورت روشن قابل مطالعه هستند و نقش زیربنایی آنها در شکل گیری نظام و اقدام تربیتی و نیز تأثیر و تأثر متقابل بین آنها و فعالیت های پرورشی، تردید ناپذیر است. این مبانی در نگاه اول، متفاوت و با ماهیت هایی روان شناختی، فلسفی و جامعه شناختی به نظر می آیند، ولی با دقتی، مطالعه کننده باور می کند که تمام آنها ماهیت روان شناختی دارند و در نهایت به یک اصل پایه ای برمی گردند که خدا گرایی باشد.

انسان و حس کرامت

استاد، حس کرامت را پایه، محور و توجیه کننده ارزش های اخلاقی می شناسد^{۳۹} و براین باور است که (شرافت) و (کرامت) ذاتی انسان است و ناآگاهانه آن کرامت را احساس می کند و بعد در میان کارها و ملکات احساس می کند که این کار با آن شرافت متناسب هست یا نه، وقتی احساس تناسب و هماهنگی می کند آن را خیر و فضیلت می شمرد، و وقتی آن را بر خلاف آن کرامت می یابد آن را رذیلت می داند.^{۴۰}

قرآن با صراحت می گوید: (و لقد کرمنا بنی آدم)

(مقصود این است که ما در خلقت و آفرینش، او را مکرم قرار دادیم؛ یعنی این کرامت و شرافت و بزرگواری را در سرشت و آفرینش او قرار دادیم).^{۴۱}

(اسلام وقتی که می خواهد انسان را به اخلاق نیک فرا خواند، او را به یک نوع درون نگری دعوت می کند تا حقیقت وجودی خود را کشف کند، آن گاه احساس کند که پستی با جوهر وجود او سازگار نیست و براساس چنین درکی کارهای بایسته و انجام دادنی را از کارهای نبایسته بازشناسد و این است معنی (و نفس و ماسواها. فآلهمها فجورها و تقواها) (شمس/ ۸ - ۷) ^{۴۲}

در زمینه ناسازگاری بعد ملکوتی انسان - که احساس کرامت را در متن خود دارد - با رذیلت ها، و سازگاری آن با فضیلت ها می نویسد:

(به آن خود توجه کردن، یعنی حقیقت انسانیت خویش را دریافتن و شهود کردن. وقتی انسان به او توجه می کند، آن را به عنوان محض حقیقت در می یابد، چون جوهر او جوهر حقیقت است و با باطل و ضد حقیقت ها و پوچ ها و عدم ها ناسازگار است، او با راستی سازگار است، چون راستی حقیقت است و دروغ، چون پوچی و بی حقیقتی است، با او ناسازگار است... او از سنخ قدرت و ملکوت است، پس با عجز و ضعف و زبونی ناسازگار است؛ از سنخ علم است، با جهل ناسازگار است؛ از سنخ نور است باظلمت ناسازگار است؛ از سنخ حریت و آزادی است... پس با ضد آزادی ها و ذلت و با بردگی اعم از اینکه بخواهد برده انسان دیگری باشد یا برده شهواتش که با خود اوست، ناسازگار است، از سنخ قداست یعنی تجرد و ماورای خاکی بودن است، با آلودگی های خاکی و طبیعی که انسان بخواهد اسیر طبیعت باشد، ناسازگار است).^{۴۳}

وی بر اساس داده های قرآن بر این مطلب نیز تأکید دارد که انسان ها - حتی مؤمنان - به جای توجه به خود و دست یابی به تکامل، در معرض خطر خودباختگی قرار دارند:

(قل إن الخاسرين الذين خسروا أنفسهم) زمر/ ۱۵

بگو زیان کاران حقیقی کسانی هستند که خود را زیان کرده اند. منشأ این خودباختگی، خود فراموشی است که از فراموش گرفتن خدا سرچشمه می گیرد، قرآن می فرماید:

(ولاتكونوا كالذين نسوا الله فأنساهم أنفسهم) حشر/ ۱۹

نباشید چون آنها که خدا را فراموش کردند، پس آن گاه خداوند آنها را به فراموش کردن از خودشان واداشت.

اگر انسان خیال کند که خود واقعی اش را دریافته است بدون اینکه خدا را دریافته باشد اشتباه کرده، این از اصول معارف قرآن است ۴۴، همیشه خود را گم کردن، عکس العمل قهری خدا را گم کردن است ۴۵.

حسّ حقیقت جویی

حس حقیقت جویی یکی دیگر از خواسته های فطری و پایه های بنای تکامل و رشد شخصیت انسان است.

استاد مطهری، این حس را منشأ پیدایش علم و فلسفه می شناسد ۴۶ و (گویا) انتقال از علت به معلول را نیز از جلوه های حس حقیقت جویی می داند که بر اساس آن انسان در جست وجوی خدا برآمده و از علت ها به علّة العلل رسیده است. ۴۷ انسان با مطالعه طبیعت که مورد سفارش قرآن است به اداره هستی و طبیعت از سوی نیروهای مافوق طبیعت ایمان پیدا می کند. ۴۸ و از راه خواندن کتاب خلقت به شناخت خداوند نایل می گردد ۴۹. البته در صورتی که خرد انسان از امور حسی، وهمی، خیالی و تعصّب ها و ... رهایی یافته و به صفای لازم رسیده باشد. ۵۰

(إنّ فی خلق السموات و الأرض و اختلاف الليل و النهار لآیات لاولی الألباب)

در خلقت آسمان و زمین، در مشاهده همین پیکر عالم و پوسته و قشر عالم، نشانه ها و دلایلی بر روح عالم و لبّ هستی است، ولی برای کسانی که خود دارای اندیشه باشند.

(الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الأرض ربّنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار) آل عمران/ ۱۹۱ - ۱۹۰

آن کسانی که خدا را در دل خود یاد می کنند، در اندیشه خود با خدای عالم و مرکز و روح عالم ارتباط پیدا می کند، در همه حال در یاد او هستند، در حالی که ایستاده اند و در حالی که نشسته اند، در حال آسایش و در حال سختی، در همه حال، در نظام عالم فکر می کنند؛ می رسند به آنجا که به حرکت غایی و تسخیر موجودات پی می برند و می فهمند که عبث نیست، خودشان عبث آفریده نشده اند، قیامت و رسیدن نتیجه اعمالی در کار هست. ۵۱

قرآن مسائلی را به عنوان موضوع تفکر پیشنهاد می کند که نتیجه مطالعه آنها علوم طبیعی، ریاضی، زیستی، تاریخی و غیر آن است:

(إنّ في خلق السموات و الأرض و اختلاف الليل و النهار و الفلك التي تجري في البحر بما ينفع الناس و ما أنزل الله من السماء من ماء فأحيا به الأرض بعد موتها و بثّ فيها من كلّ دابّة و تصريف الرياح و السحاب المسخّر بين السماء و الأرض لآيات لقوم يعقلون) بقره/۱۶۴

در آفرینش آسمان ها و زمین، در گردش شب و روز، در حرکت کشتی بر روی آب، آمدن باران، حیوانات روی زمین، بادها و ابرها، در همه اینها نشانه های قدرت و حکمت پروردگار است و شناخت نظام آنها انسان را به توحید نزدیک می کند. ۵۲

خلاصه سخن اینکه از نردبان حس حقیقت جوئی و موضوعات قابل مطالعه در رابطه با آن، می توان به غیب و توحید رسید؛ پس بایستی با چنین هدف گیری به استفاده از آن پرداخت.

وجدان عمومی

استاد مطهری وجدان عمومی را نیز یکی از مبانی اخلاقی و تربیتی اسلام می داند ۵۳ که نه تنها در قالب انسان دوستی که در قالب دوستی اشیاء ظهور پیدا می کند.

از نگاه شهید مطهری انسان، موجودی دارای مراتب است، در درجه عالی خود بالاتر از فرشته است و با دیگران تراحمی ندارد، ولی در درجات دانی و طبیعی خود به حکم تراحمی که در طبیعت هست هر (منی) به بقاء خود می اندیشد و به انحصار طلبی و استثمار روی می آورد... ۵۴ در بعضی از درجات، نفوس در مرتبه حیوانی اند و جز وسوسه های شیطانی چیزی در آنها نیست ۵۵ (انّ النفس لأمارة بالسوء) (یوسف/۵۳)، وظیفه این است که دیوار (من) طبیعی باید شکسته شود ۵۶، البته این بدان معنی نیست که به بهانه خداخواهی نیازهای طبیعی نادیده گرفته شوند و گرنه چنین محرومیتی [عقده ایجاد می کند] نوعی از انفجار را در پی دارد که به وسیله آن، نیروهای ذخیره شده در قالب فسق ظاهر می گردند. ۵۷

خروج از (من) طبیعی مراتبی دارد، تشکیل خانواده، (من) قبیله ای، (من) قومی، سه مرتبه از مراتب خروج از (من) فردی است، با خروج از من قومی انسان به من انسان دوستی می رسد که نتیجه آن خدمت به همه انسان ها و دوری از خیانت به آنها خواهد بود. از این هم می توان جلوتر رفت که نام آن حق پرستی و خداپرستی است. ۵۸

استاد، در جایی دیگر، از مراتب انسان دوستی یاد می کند که بالاترین مرتبه آن در وجود پیامبران قابل مطالعه می باشد که تفاوت عمیقی با انسان دوستی سایر انسان ها دارد و از خداجویی و اوج گیری به سوی او سرچشمه می گیرد:

(هر پیامبر در ابتدا درد خدا دارد...، به سوی او اوج می گیرد و بالا می رود و از آن سیراب می شود، پس از آن درد خلق پیدا می کند، درد خلق یک پیامبر با درد خلق یک به اصطلاح روشنفکر متفاوت است، از آن جهت که درد یک روشنفکر، یک عاطفه ساده بشری است، یک انفعال و تأثر است... اما درد یک پیامبر با هیچ یک از آنها شباهت ندارد، همچنان که نوع خودآگاهی خلقی آنها نیز متفاوت است، آتشی که در جان یک پیامبر شعله می کشد، آتش دیگر است.

درست است که پیامبر بیش از هر کس دیگر بسط شخصیت پیدا می کند، نه تنها جانش با جان ها یکی می شود و همه را در بر می گیرد که با جهان یکی می شود... و درست است که از غم انسان ها رنج می برد:

(لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم) توبه/۱۲۸

رسولی شما را آمده است که سختی های شما بر او گران است، برای نجات شما حرص می ورزد. تا جایی که گویی می خواست از شدت اندوه جان دهد به خاطر اینکه آنها ایمان نمی آوردند. (فلعلک باخع نفسک ألاّ یكونوا مؤمنین) (شعراء/۳) اما اینها را نباید به یک ترحم، رقت قلب، دلسوزی ساده، نازکدلی و همدلی در سطح همدلی مردم خوش قلب، حمل کرد. پیامبر از آن جهت که بشر است در آغاز کار و سلوک خود، همه مزایای بشری را در رنگ و شکل سایر بشرها دارد، اما پس از آن که وجودش یکسره مشتعل به شعله الهی گشت، همه اینها رنگ و صبغه دیگری می گیرد؛ رنگ و صبغه الهی. ۵۹)

به هر حال از نظر قرآن باید (من) انسانی توسعه یابد و تکامل پیدا کند و انسان از خود پرستی رهیده به حق پرستی برسد و به اصول انسانیت توجه کند نه به فرد، قرآن خطاب به مسلمین می فرماید:

(یا ایّها الذین آمنوا کونوا قوأمین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شأن قوم علیّ ألاّ تعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوی) مائده/۸

برای خدا قیام کنید و شهادت را از روی عدالت بدهید، دشمنی با مردمی (کفار) شما را وادار نکند به اینکه عدالت را رعایت نکنید. عدالت پیشه کنید که به تقوا نزدیک است.

چون عدالت، یک اصل انسانی بلکه جهانی است و انسان حق پرست نمی تواند ظالم باشد حتی نسبت به کافر. می توان با کافر برخورد دوستانه داشت و خیرخواه او بود، به او احسان کرد، البته مشروط به اینکه این احسان، اسائه به انسانیت نباشد:

(لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم أن تبرّوهم و تقسطوا إلیهم إنّ الله یحبّ المقسطین) ممتحنه/۸

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در اثر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند، چرا که خداوند، عدالت پیشگان را دوست دارد. ۶۰

حس خداجویی

بر اساس آنچه که در توضیح مبانی قبلی مطرح گردید، ارزش های انسانی، رشد حقیقی حس حقیقت جویی و توسعه (من) انسان، همه به گونه ای با حسّ خداگرایی گره خورده اند.

بنابراین، این نتیجه گیری استاد طبیعی می نماید که می نویسد:

(دراصول تربیتی، آن ریشه اصلی که باید آن را آبیاری کرد همان اعتقاد به خداست، و در پرتو اعتقاد به خدا، هم باید احساسات نوع دوستانه را تقویت کرد و هم حس زیبایی را پرورش داد، هم اعتقاد به عقل مستقل از بدن را.) ۶۱

انسانیت اگر بنا شود روی اصل پایداری بنا شود، باید روی اصل توحید ساخته گردد... انسانیت از خدانشناسی نمی تواند جدا گردد، یا خدانشناسی است یا سقوط در حیوانیت... قرآن کریم مثلی ذکر می کند:

(ألم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمة طيبة كشجرة طيبة أصلها ثابت وفرعها في السماء تؤتي أكلها كل حين باذن ربها... و مثل كلمة خبيثة كشجرة خبيثة اجتثت من فوق الأرض ما لها من قرار) ابراهیم/۲۵ - ۲۴

آیا ندانستی که چگونه خدا کلمه پاکیزه را به درخت زیبایی تشبیه کرده است که اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه های آن به آسمان، و به اذن پروردگارش همه وقت بار و ثمره خوردنی دهد... و کلمه پلید به درخت خبیثی می ماند که ریشه در عمق زمین ندارد و قراری برای آن نیست. این مثل درباره کسانی است که درخت خدانشناسی در زمین روحشان روییده باشد، شاخه های این درخت عبارت است از اعتقاد به نبوت و ولایت و وجود ادیان و راهنمایان الهی و همچنین اعتقاد به حقانیت جهان و اینکه جهان به حق و عدالت برپاست، اجر نیکوکاران ضایع نمی گردد و کیفر بدکاران به آنها خواهد رسید... میوه های این درخت، شرافت، کرامت، عفت، تقوا، احسان، گذشت، خدمت، فداکاری، رضایت، آرامش قلب، اطمینان و سعادت است.

[در رابطه با مثل دوم] راستی همین طور است؛ احیاناً دیده می شود که افرادی را به نام حمایت از نژاد و قومیت یا حمایت از یک مسلک و عقیده اجتماعی، تحت تأثیر پاره ای از تلقینات قرار می دهد... اما همین که همین افراد فرصتی پیدا می کنند و با خود می اندیشند، نمی توانند منطقی برای عمل خود بیابند، با اندک تأمل، مانند ابری که به سرعت خود را وا می گذارد، از صفحه روحش محو و نابود می گردد... (۶۲)

و از این رو، پیامبر (ص) حساس ترین نقطه های قلب مردم را با عقیده توحید (لا اله الا الله) اشغال کرد و تکوین و تربیت امت عظیم و مقتدر را بر این اساس به وجود آورد. ۶۳

راهکارها در تربیت قرآنی

در پرتو مباحث کلی استاد درباره تربیت انسان، دو نتیجه به دست می آید:

۱. ساختار روحی انسان هنگام آفرینش، هویت اشاره ای هستی و انسان، بعثت انبیاء و نزول وحی، همصدا و همسو، تکامل و تربیت انسان را می طلبند.
 ۲. انسان در بعد روحی و ملکوتی خود، استعدادهایی نهفته و قابل رشد و پرورش دارد که عمده ترین آنها عبارتند از: استعداد عقلانی، حس پرستش و خداجویی و گرایش های اخلاقی. علاوه بر سه عنصر عقل، حس پرستش و گرایش های اخلاقی، عنصر اراده و تقویت آن از طریق ایمان، تقوا و تزکیه، دارای اهمیت است.
- دلیل تکیه استاد بر تقویت و تربیت اراده این است که هر نوع موفقیتی در مسیر تکامل و رشد، در گرو تقویت اراده می باشد و به همین دلیل خود استاد می گوید:

(پایه اخلاق این است که اراده انسان قوی و نیرومند باشد، یعنی اراده انسان بر شهوتش حکومت بکند، بر عادتش حکومت بکند و بر طبعش غالب باشد...) ۶۴

از سخنان استاد چنین برمی آید که دیدگاه جزئی و عملی قرآن را در زمینه تربیت، در سه محور کلی قابل پیگیری می داند که عبارتند از: ۱. شرایط تربیت، ۲. عوامل تربیت، ۳. اصل رشد هماهنگ استعدادها، که هر یک نقش ویژه ای در موفقیت روش تربیتی متکی به وحی دارند.

۱. شرایط تربیت

مقصود استاد از شرایط تربیت، عوامل تربیت نیست، بلکه مقصود از شرایط، عناصری هستند که زمینه ها را هموار می سازند تا عوامل تأثیرگذار شوند. از آنجا که موانع متعددی در مسیر تربیت قرار دارد، مبارزه با موانع و فراهم ساختن زمینه ها و بازداشتن نیروها از طغیان ضروری است. ۶۵ سلامت جسم از دیگر شرایط تربیت و رشد روحی است. ۶۶ و سومین شرط از نگاه استاد، امنیت است، یعنی انسان اگر نسبت به حیات و لوازم و وسائل خویش احساس امنیت داشت و تحت تعلیم و تربیت قرار گرفت، رشد می کند. ۶۷

ایشان نیازی نمی بیند که وارد بحث گسترده درباره سه شرط یادشده گردد، ولی چهارمین شرط، یعنی آزادی را با عنایت و حوصله بیشتری مورد توجه قرار داده است و معتقد است که هرگاه آزادی وجود نداشته باشد، عوامل رشد و امنیت، تأثیری در تربیت نخواهند داشت. ۶۸

آن گاه با تقسیم آزادی به آزادی اجتماعی و آزادی معنوی [در مقابل اسارت اجتماعی و اسارت معنوی] می نویسد:

(آزادی اجتماعی عبارت است از اینکه سایر افراد اجتماع مانع رشد و تکامل انسان نباشند و استثمارش ننمایند و قوای فکری و جسمی او را در جهت منافع خودشان به کار نگیرند. از نظر قرآن یکی از هدف های انبیا این بوده است که به بشر، آزادی اجتماعی بدهند و افراد را از اسارت و بندگی یکدیگر نجات بدهند. یکی از حماسه های قرآنی همین موضوع آزادی اجتماعی است که می فرماید:

(قل یا أهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ألا نعبد الا الله و لانشرک به شیئاً و لایتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله) آل عمران/ ۶۴

ای پیغمبر به این کسانی که مدعی پیروی از کتاب های آسمانی گذشته هستند... بگو: بیاید همه ما جمع شویم دور یک کلمه، زیر یک پرچم، آن پرچم دو جمله بیشتر ندارد، یک جمله اش این است: در مقام پرستش، جز خدای یگانه چیزی را پرستش نکنیم... جمله دوم: اینکه هیچ کدام از ما، دیگری را بنده و برده خودش نداند. ۶۹

شهید مطهری این پرسش را که چرا برده انسان بودن مانع تکامل است و بندگی خداوند این پی آمد را ندارد، این گونه پاسخ می دهد:

(انسان ها هر کدام مدار و مسیری دارند و مطلوب ها و نیازها و نقص هایی که باید مرتفع کنند. اگر کسی بنده دیگری می شود به این معنی است که به مدار و مسیر او، وارد می شود و آزاد نیست که

به حرکت تکاملی خود ادامه دهد. اما خداوند نه مدار دارد و نه نیاز و به همه مدارها احاطه دارد، بنده او شدن یعنی در مدار واقعی حرکت کردن و از او مدد و نیرو گرفتن: (ایاک نعبد و ایاک نستعین) برای ادامه سیر تکاملی، خدا غایت همه کمالات است، یعنی سیر تکاملی با اینکه راه غیرمتناهی است مقصد دارد و خدا مقصد کل است، در بند بودن یک شیئی متکامل، در بند آن مقصد کمالی خودش بودن است نه در بند ناخود بودن، یعنی یک شیئی از نقص به کمال حرکت می کند نه از خود به ناخود.

مسیر الی الله عبارت است از حرکت از خود به سوی خود (و نحن اقرب الیه منکم) از خود شما به شما نزدیک ترم، برای شما خود واقعی شما هستیم، رابطه خدا با انسان رابطه خود عالی با خود دانی تر است، این است که هر چه انسان بیشتر در بند او باشد بیشتر به خود رسیده است و خود واقعی را دریافته است، او را از یاد بردن مساوی است با خود را از دست دادن). ۷۰

نوع دوم آزادی، از نظر استاد، آزادی معنوی است که بدون آن آزادی اجتماعی میسر و عملی نیست. انسان در معرض اسارت شهوت، خشم، حرص، طمع و هوای نفس است. ۷۱
(أفرأیت من اتخذ الهه هواه) جائیه ۲۳
دیدنی آن کسی را که بنده هوای نفسش شده است.

و اسارت و حکومت تلقینات محیط، عرف و عادت، سنت ها و عادت های اجتماعی او را تهدید می کند. امام کاظم(ع) به هشام می فرماید:

ثم ذمّ الذین لایعقلون فقال: (و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما ألفینا علیه آباءنا أولوکان أبأؤهم لایعقلون شیئاً و لایهتدون) بقره / ۱۷۰
خداوند به مذمت گرفته است کسانی را که تعقل نمی کنند و فرموده است: هرگاه گفته می شود به آنان که پیروی کنید از کتابی که خدا فرستاده است، می گویند ما پیرو کیش پدران خود خواهیم بود....

قرآن نکوهش گر کسانی است که اسیر تقلید و پیروی از پدران و گذشتگان هستند و تعقل و تفکر نمی کنند تا خود را از این اسارت آزاد کنند. هدف قرآن از این مذمت، تربیت است. ۷۲
تأمین این نوع آزادی جزء رسالت پیامبران است ۷۳ و جز از طریق نبوت، انبیا، دین، ایمان و کتاب های آسمانی، ممکن نیست. ۷۴

قرآن در وصف رسول اکرم می فرماید:

(... و یضع علیهم إصرهم و الأغلال التی کانت علیهم) اعراف/ ۱۵۷

بارسنگین و غل و زنجیرها که بر آنهاست، از آنها بر می دارد. بار سنگین و زنجیرها، زنجیرهای هوا و هوس ها و تعصب و تقلیدهاست که بر عقل و روح مردم بوده است. ۷۵
چنان که برخی از روان شناسان مانند (مزلو) معتقدند:

در همه انسان ها گرایش فطری برای تحقق و کمال خویش وجود دارد و وقتی فرد، شوق تأمین نیاز به تحقق خود را پیدا می کند که نیاز بدن، نیاز به امنیت، نیاز به محبت و نیاز به احترام، در مورد او تأمین شده باشد. ۷۶

۲. عوامل سازنده تربیت

استاد در بحث عوامل تربیت، روی عواملی تکیه دارد که ماهیت دینی داشته و اسلام روی آنها به عنوان اموری که تأمین کننده رشد بایسته انسان در بعد عقل و اراده هستند، ۷۷ تأکید کرده است. شهید مطهری قائل به تعدد عوامل تربیت است و آن را برخاسته از تنوع ابعاد شخصیتی قابل رشد در انسان می داند و تأکید می ورزد که یک عامل نمی تواند غنچه های مختلف وجود انسان را به شکوفایی برساند. ۷۸

یکی دیگر از ویژگی های مطالعات استاد در بخش شناسایی عوامل برانگیزاننده در جهت رشد انسانیت، این است که همزمان با طرح هر عاملی، تبیین مفهوم، حوزه کاربرد و تعامل آن با دیگر عوامل نیز به مطالعه گرفته می شود.

عواملی که ریشه در قرآن دارند و توسط استاد شهید به بحث گرفته شده اند، عبارتند از:
الف. تفکر و تربیت

تعقل و تفکر که از عوامل اصلاح و تربیت نفس به حساب آمده ۷۹، عبارت است از فکر منظم درباره مسائل کلی که در طی آن، انسان از مقدمه ای نتیجه ای می گیرد. ۸۰
جریان تفکر وقتی ممکن است که علم و آگاهی در کار باشد. ۸۱ اگر انسان تفکر کند و اطلاعاتش ضعیف باشد مثل کارخانه ای است که ماده خام ندارد یا ماده خامش کم است یا محصولش کم خواهد بود، تحصیل علم به منزله تحصیل مواد خام است، و تفکر، استنتاج، تجزیه و تحلیل است.

امام کاظم (ع) به هشام می فرماید: یا هشام ثمّ بین ان العقل مع العلم.
پس خداوند به روشنی بیان کرده که خرد آن گاه کارساز است که دانش در کار باشد.
سپس امام به این آیه استدلال می نماید:

(و تلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون) عنکبوت/۴۳

و این ها مَثَل هایی است که برای مردم می زنیم و تنها دانشمندان توان تعقل درباره آنها را دارند. ۸۲

علم آموزی که ریشه در فطرت و حس حقیقت جویی دارد، مورد عنایت قرآن است و قرآن در نخستین آیاتی که به پیغمبر وحی شده از تعلیم انسان سخن می گوید: (الذی علّم بالقلم. علّم الانسان مالّم یعلّم) (علق/۴ - ۵) و فطرت انسان ها را گواه می گیرد به برتری دانشمندان بر جاهلان: (هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون) (زمر/۹) و پیامبر (ص) را به عنوان معلم قرآن و حکمت، به بشر معرفی می نماید

(هو الذی بعث فی الامّیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم و یعلّمهم الكتاب و الحکمة) جمعه/۲

تحصیل بعض دانش ها واجب عینی است، مانند معرفت خدا، ملائکه، کتب آسمانی و دانش هایی که مقدمه ایمان یا از شرایط ایمان است، یا از باب مقدمه واجب، واجب است، مانند علم اخلاق که

مقدمه تزکیه است. آن گاه که واجب های کفایی همچون پزشکی، تجارت و... را در نظر بگیریم دایره دانش هایی که باید فرا گرفته شوند توسعه پیدا می کند.

هدف معلم باید این باشد که قدرت ابتکار و تفکر را در متعلم زنده نماید. ۸۳

(علی (ع) می فرماید: العلم علمان، علم مطبوع، و علم مسموع، و لاینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع. ۸۴)

علم مطبوع یعنی آن علمی که از طبیعت و سرشت انسان سرچشمه می گیرد، علمی که انسان از دیگری یاد نگرفته و معلوم است که همان قوه ابتکار شخص است. ۸۵)

دانش و آگاهی های مربوط به حوزه های مختلف، وقتی زمینه ساز ابتکار و تعقل است که عقل و خرد آزاد و رها از قید و بندهای روحی و خصلتی، وجود داشته باشد وگرنه حرکت تکاملی وابسته به تعقل شکل نخواهد گرفت. شهید مطهری زمینه ها و پیامد اسارت عقل را همراه با عوامل رهایی عقل و حوزه های کار برد آن، در پرتو هدایت قرآن این گونه مورد مطالعه قرار داده است:

(بین دل که کانون احساسات و عواطف است و عقل که کانون مشاعر و ادراکات است ارتباط و پیوستگی برقرار است. از دل، محبت و آرزو و میل و عاطفه برمی خیزد، و از عقل، فکر و منطق و استدلال سر می زند. اگر بخواهیم عقل را در کار فکر و منطق آزاد بگذاریم، باید میل ها و عواطف نیک و بد خود را تحت نظر بگیریم. ۸۶)

عمل که حوزه و منطقه احساسات، تمایلات و شهوات است، در دایره عقل عملی قرار دارد، به همین دلیل وقتی این امور از اعتدال خارج می شوند در برابر فرمان عقل، فرمان می دهند و برای ندای عقل حکم پرازیت را پیدا می کنند، ۸۷ و در مرکز دستگاه تشخیص، بینش و تدبیر بشر، یعنی نیروی عقل، اختلال به وجود می آورند. بر این اساس، این امور به عنوان بزرگ ترین دشمن شناخته شده اند، زیرا به مرکزی دسترسی دارند و آن را خراب می کنند که هیچ دشمنی به آن دسترسی ندارد. ۸۸)

از سویی نیروی خیال که پیرو تمایلات و آرزوهای پنهان در ضمیر انسان است، هر چیز را آن گونه زینت می دهد و نقاشی می کند که مطابق آرزوهای انسان باشد و زمینه سرگرمی او را فراهم آورد، ۸۹ قرآن می فرماید:

(زین للناس حبّ الشهوات من النساء و البنین و القناطر المقتنطه من الذهب و الفضه و الخیل المسومه و الأنعام و الحرث ذلك متاع الحیاء الدنیا) آل عمران/ ۱۴

در این آیه از امور مورد علاقه آدمی در دنیا نام برده شده: زن و فرزند، پول انباشته طلا و نقره، اسب های عالی، چهارپایان و کشت و زرع. آیه دلخوشی، سرگرمی و راضی بودن به این امور و غفلت کردن از ماورای اینها را مورد مذمت قرار می دهد، این علایق، توجه آنها را به خود گرفته اند، آنها خیال می کنند دوست داشتنی غیر از اینها نیست، حد فکر و سطح بینش اینها تا این اندازه است (ذلك مبلغهم من العلم) (نجم/ ۳۰) آن چیزی که مذموم است، سرگرم شدن به این امور و غافل ماندن از خدا و آخرت، توقف بر دنیا و پایین بودن سطح فکر است. ۹۰)

قرآن می گوید: (عده ای چشم دارند و نمی بینند، گوش دارند و نمی شنوند، دل دارند و فهم نمی کنند) مقصود این است که در آنها حالات و صفاتی روحی موجود است که اثر عقل و دانش را در آنها خنثی کرده است، در آنها میل به تقلید از روش پدران و مادران است، تعصب و حمیت و لجاج دارند، منافع مادی و مطامع دنیوی شان به آنها اجازه نمی دهد که در برابر حق تسلیم شوند. ۹۱

البته قرآن این واقعیت را قبول دارد که عقل در بند زندان تمایلات و خیالات نیز روشنایی دارد و گاه گاهی با پرتوی از خود، فضای زندگی اهل باطل را روشن می کند، ولی این روشنایی بسیار گذراست: (مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً) (بقره/۱۷) مثل اینان مثل آن مردمی است که در بیابان هیچ وسیله روشنایی ندارند، آتشی را روشن می کنند تا سود برند، ناگهان بادی می وزد و آن را خاموش می کند.

منظور از آتش و نور همان نقشه های فریبکارانه گروه پیروان باطل است، نه نور حق. فکر انسان [گمراه] هر چه باشد برای او نور و روشنایی است و او را چند قدمی جلو می برد، ولی دوام ندارد، درعین اینکه مختصر است و روشنایی کمی دارد به سرعت خاموش می شود و آنها در تاریکی می مانند: (ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات لایبصرون) ۹۲

(اسارت عقل به این است که خواهش های دل طغیان کند و زنجیرهایی از هوا و هوس ها، از تعصب و تقلیدها، برای آن بسازد، قرآن در وصف رسول اکرم می فرماید: (... و یضع عنهم إصرهم و الأغلال الّتی کانت علیهم) (اعراف/۱۵۷)، بار سنگین و زنجیرها که بر آنهاست از آنها بر می دارد، این بار سنگین و زنجیرها همان هاست که بر عقل و روح مردم بوده است و دست توانای رسول خدا آنها را برداشت. ۹۳)

(قرآن اساسش بر مذمت کسانی است که اسیر تقلید و پیروی از آباء و گذشتگان هستند و تعقل و تفکر نمی کنند تا خودشان را از این اسارت آزاد کنند، هدف قرآن از این مذمت، تربیت است. ۹۴)

استاد براین باور است که برای آزاد سازی خرد و عقل و رشد تعقل، راه ها و عوامل زیر مؤثر و قابل استفاده هستند:

۱. فعالیت و کار: انسان تلاشگر روان سالم دارد و کمتر بر بال خیال سوار می شود و کمتر به آرزوهای دور و دراز و نامعقول می پردازد. ۹۵)

(گذشته از اینها کار، موجب سرگرمی فکری است، یعنی فکر انسان متوجه اصلاح کار خویش است و این به نوبه خود دو نتیجه دارد؛ یکی اینکه دیگر مجال برای فعالیت قوه خیال و هوس های شیطانی باقی نمی ماند. دیگر اینکه فکر انسان عادت می کند که همواره منظم کار کند، از پریدن از یک شاخه به شاخه دیگر خلاص گردد. ۹۶)

۲. عبادت: دومین عامل عبادت است که از طریق آن اراده آدمی بر خواهش های نفسانی و حیوانی پیروز می گردد و بر قوه متخیله خویش ولایت و ربوبیت پیدا می کند و آن را برده و مطیع خود می سازد به گونه ای که دیگر نتواند مزاحم روح باشد، آن گاه که طبق سائقه فطری خداخواهی میل بالا کند. ۹۷)

۳. تقوا: تقوا از ماده (وقی) به معنای نگهداری است. اینکه انسان در یک حالی باشد که بتواند خود را نگهداری کند از آنچه نزد خداوند بد است. قرآن می گوید: اگر متقی واقعی باشید دو اثر دارد... خاصیت دوم تقوا این است که به روشن بینی می افزاید (ان تتقوا الله يجعل لكم فرقاناً) (انفال/۲۹) زیرا تقوا صفای روح می آورد و آن تیرگی هایی را که باعث می شود انسان از روشن بینی های ویژه اش استفاده نکند، از بین می برد. ۹۸

حوزه های تعقل

استاد بر اساس تحقیق معنی شناسانه ای درباره واژه (لبّ) که در قالب تعبیر (اولوا الالباب) در قرآن تکرار شده است، می فرماید: لبّ به معنی عقل رها شده از قید و بند وهم و خیال است. عقلی که به استقلال رسیده و مرحله خامی و مغلوبیت وهم و خیال را پشت سر نهاده است می تواند با مطالعه عالم شهادت به مرز عالم غیب قدم گذارد.

قرآن می فرماید:

(ان فی خلق السموات و الأرض و اختلاف الليل و النهار لآیات لأولی الالباب)

آل عمران / ۱۹۰

یعنی در خلقت آسمان و زمین، در مشاهده همین پیکره عالم و پوسته و قشر عالم، نشانه ها و دلایلی برای روح عالم و لبّ و مغز عالم هست، ولی برای کسانی که خودشان دارای لبّ و مغز و هسته هستند (الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الأرض ربّنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار) آل عمران / ۱۹۱

آن کسانی که در لبّ خود و مغز و هسته وجودی خود با خدای عالم و مرکز و روح عالم ارتباط پیدا می کنند، در همه حال در یاد او هستند، در همه حال در نظام عالم فکر می کنند، می رسند به آنجا که به حرکت غائی و تسخیری موجودات پی می برند و می فهمند که عبث نیست، و قیامت و رسیدگی نتیجه اعمالی در کار است. ۹۹

عقل آزاد در حوزه هایی چند، بایستی به تحلیل و بهره گیری از آگاهی ها یش، برای نتیجه گیری تازه تر، بپردازد که یکی از آنها تفکر در نظام عالم است که از طریق آن خدا را بیشتر بشناسد. این هم عبادت است و هم تفکر عملی. ۱۰۰

انسان در هر مرحله ای از مراحل رشد و تعالی باشد از مطالعه هستی بی نیاز نیست، قرآن می فرماید:

کسانی که دارای ایمان مطلق - که مثل ایمان از پشت پرده است - هستند، علائم و نشانه هایی برای آنها در آسمان ها و زمین هست، (إنّ فی خلق السموات و الأرض لآیات لقوم یوقنون) جاثیه/۳ آنها که به مرتبه یقین رسیده اند، یعنی پرده از جلو چشم شان برداشته شده است و به مرحله شهود یا مثل شهود دست یافته اند، نشانه توحید مورد نیازشان برای آنها وجود دارد؛ درآفرینش

آدمیان و انواع حیوانات پراکنده در زمین (و فی خلقکم و ما یبثّ من دابّة آیات لقوم یوقنون) جاثیه/۴

آنها که اقلّ عقل شان را حفظ نموده اند، به مطالعه آیات الهی روی آورند، در رفت و آمد شب و روز، بارانی که به امر الهی از آسمان می بارد و زمین مرده را زنده می سازد و وزش بادها ۱۰۱ (و اختلاف اللیل و النهار و ما انزل الله من السماء من رزق فأحیا به الأرض بعد موتها و تصریف الریاح آیات لقوم یعقلون) جاثیه/۵

گاهی انسان خود را به عنوان یک موضوع علمی موضوع تفکر قرار می دهد و این جزء تفکر درباره آفرینش است، وگاهی به قصد چیرگی بر سرنوشت و جلوگیری از اسارت در دام محیط به تفکر اخلاقی دست می زند و این چیزی است شبیه (محاسبه النفس)، یعنی انسان در شبانه روز فرصتی برای خودش قرار دهد و به خود فرو رفته کارهای گذشته، تصمیم های جدید، رفقا و همنشین ها و مواد مطالعاتی و خلاصه درباره اوضاع و تصمیمات خود و تأثیر تربیتی آنها فکر کند.

پیامبر(ص) فرمود: (اذا هممت بأمر فتدبر عاقبته). ۱۰۲

هرگاه درباره امری تصمیم گرفتی نهایت آن را با دقت در نظر بگیر.

اساساً لغت (تدبر) از ماده (دبر) است و معنای عاقبت بینی را دارد؛ یعنی تنها چهره کار را نبین و پشت سرکار را ببین. ۱۰۳

سومین حوزه ای که باید عقل در آن به تجزیه و تحلیل بنشیند، سرنوشت و سرگذشت اقوام و ملل گذشته است که در متن قرآن به آن توجه شده است.

قرآن حکایاتی را که مایه های آموزشی در آن زیاد است، یادآوری می کند ۱۰۴ و می فرماید:

(فاقصص القصص لعلهم یتفکرون) اعراف/۱۷۶

پس این حکایت ها را بازگویی تا شاید آنها به تفکر پردازند.

ب. ایمان و تربیت

از نگاه شهید مطهری (علم که مکمل عقل و در واقع عقل اکتسابی می باشد، روشنایی است که محیط را روشن می کند، انسان می فهمد چه می کند، می فهمد که اگر بخواهد به فلان مقصد برسد، از اینجا باید برود). ۱۰۵

علم میزان توانایی انسان را برای ساختن آینده بالا می برد، مشکل این است که انسان چه مطلوبی باید داشته باشد. ۱۰۶!

(البته علم سعی دارد انسان را همان گونه که به جهان آگاهی می رساند، به خود آگاهی نیز برساند، علم النفس ها چنین وظیفه ای بر عهده دارند، اما خود آگاهی هایی که علم می دهد مرده و بی جان است، شوری در دلها نمی افکند و نیروهای خفته انسان را بیدار نمی کند). ۱۰۷
استاد با چنین تحلیلی می خواهد ضمن اثبات بی کفایتی رشد عقلی و آگاهی های تجربی برای تکامل انسان، ضرورت ایمان را مطرح نماید.

استاد بر این باور است که دعوت به ایمان [یا ایها الذین آمنوا آمنوا] دعوت به کمال است، چون در سایه ایمان، پیوند انسان با حق و حقیقت نهفته است و نفس پیوند انسان با حق از نظر اسلام، کمال است؛ و درعین حال آثاری نیز برای انسان به ارمغان می آورد. ۱۰۸

ایمان ضمن اینکه منبع امید و رجاء است و توکل و اعتماد و امیدواری می آورد، از آرزوهای شیطانی جلوگیری می کند ۱۰۹ و مؤمن هیچ گاه خود را بی مددکار و بی غمخوار نمی بیند، همیشه در نماز می گوید: (ایاک نعبد و ایاک نستعین)؛ به خواست انسان نیز جهت می دهد و آن را از انحصار مادیات خارج می کند و معنویات را نیز جزء خواست ها قرار می دهد، با دراختیار گرفتن اختیار انسان و سوق دادن او در مسیر حق و اخلاق، ایمان انسان را می سازد، و انسان با نیروی علم، جهان را. ۱۱۰

ایمان، پشتوانه، زیربنا و منطق تمام اصول اخلاقی، سرسلسله و مبنای همه معنویات: (کرامت، شرافت، تقوا، عفت، امانت، راستی، درستکاری، فداکاری، احسان، صلح، طرفداری از عدالت و...) است، زیرا تمام آنها مغایر با اصل منفعت پرستی و مستلزم یک نوع محرومیت مادی است، و اثر ایمان به خدای عادل حکیم این است که کار خوب و صفت خوب، نزد خدا از بین نمی رود: (ان الله لایضیع أجر المحسنین) ۱۱۱ بنابراین تقوا به معنای خود نگهداری از بدی ها برای خدا - ۱۱۲ که عامل تسلط بر نفس و تقویت اراده است - ۱۱۳ نیز بر ایمان استوار است.

به همین دلیل قرآن تقوا و رضای الهی را اساس و زیربنای مستحکم شخصیت انسان می شناساند: (أفمن أسس بنيانه على تقوى من الله و رضوان خير أم من أسس بنيانه على شفاجر فهار) توبه/ ۱۰۹

یعنی آیا آن کس بهتر است که بنای کار خود را بر تقوی و رضای خدا قرار داد، یا آن کس که بنای کار خود را بر لب پرتگاه قرار داده که زیر آن خالی است؛ مشرف به سقوط است. کسی که تکیه گاه اخلاق و شخصیتش غیرخدا باشد، مانند این است که بر پرتگاه مشرف به سقوط گام بر می دارد. ۱۱۴

با شکل گیری تقوا که دستاورد ایمان ۱۱۵ و تقویت حکمت نظری و وسیله تقویت اراده تشکیل شخصیت انسانی است، در حوزه حکمت و عقل عملی نیز تحول درخور توجهی به وجود می آید، و آن عبارت است از از میان رفتن حاکمیت هوا و هوس و افزایش قدرت تشخیص و شناخت نسبت به خود، دوای خود، مفهوم خوب و بد، خیر و شر و راهی که بایستی پیش گرفته شود! ۱۱۶ قرآن در این رابطه می فرماید:

(إن تتقوا الله يجعل لكم فرقاناً) انفال/ ۳۵

اگر تقوای الهی را پیشه کنید، به شما فرقان و قدرت تمیز می دهد.

در سایه چنین روشن بینی، انسان توفیق محاسبه خود را به دست می آورد که در سخنان استاد وسیله امتیاز انسان از سایر امور تربیت پذیر، قلمداد شده است:

از ویژگی های انسان این است که مربی خارجی برای او کافی نیست و باید خود او نیز مربی خود باشد، دو شخصیت پیدا کند؛ از یک نظر فرمانده باشد و از یک نظر فرمان پذیر، از یک نظر ملامت

کن باشد و از یک نظر ملامت پذیر، براین اساس، قرآن عامل تربیتی ابتکاری محاسبه را پیشنهاد می نماید و مراقبت از خویش و محاسبه اعمال خویش را به عنوان کالای پیش فرستاده شده به آخرت، توصیه می نماید: ۱۱۷

(یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله إن الله خیر بما تعملون)
حشر/۱۸

ای اهل ایمان! تقوا پیشه کنید و هر کس باید بنگرد که برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا بترسید که همانا خداوند به اعمال شما آگاه است.

(و ما تقدموا لأنفسکم من خیر تجدوه عندالله) بقره/۱۱۰

و هر کار خیری را که برای خود از پیش می فرستید، آن را نزد خداوند خواهید یافت.

بر اساس این سخن شهید مطهری، استغفار که مورد توجه جدی قرآن است، به معنای محاسبه نفس و حساب کشیدن از خود است. ۱۱۸

بحث محاسبه وسعتی به گستردگی بحث استغفار در قرآن پیدا می کند.

ج. عمل و تربیت

گرچه استاد، از کار، عبادت، محبت و احسان، به عنوان عوامل متعدد و مستقل، تربیت نام می برد، ولی واقعیت این است که کار سازنده، جلوه های مختلفی دارد که بارزترین آنها عبادت، محبت و احسان است. بنابراین استاد درحقیقت پس از مطالعه کلی روی عمل، به بحث درباره سازنده ترین مصداق آن سخن گفته است:

استاد کارها را تقسیم می کند به مشروع و نامشروع، و سپس نپرداختن به کارهای مشروع را خاستگاه اصلی خیالات و در نهایت گناه و فساد می شمرد و کارهای مشروع را عامل انواع سازندگی می داند.

انسان پیوسته از طبیعت، نیرو می گیرد و اگر با به کارگیری مشروع اعضا و جوارح، این انرژی ها به مصرف نرسند، تراکم پیدا نموده و در اثر تخیلات نظام گسسته که خود ناشی از بیکاری است، به سر حد انفجار می رسند و به همین دلیل از گناهان تعبیر به (فجور) شده است و بیشتر حاکمان، جانی از آب در می آیند. ۱۱۹

از آن جهت که هر عملی، عامل و سازنده هم هست و به موجب ماهیتی که دارد، صورت می پذیرد؛ گناه او را به حالت اول باقی نمی گذارد، اندیشه آن عمل در روحش پیدا می شود، یعنی روحش با عمل، نوعی اتحاد پیدا می کند. پس از پایان عمل، اثری از آن در روح باقی می ماند و با تکرار عمل، اثر عمیق تر می شود و به تدریج ماهیت آن حقیقتی را می یابد که آن عمل اثر طبیعی اوست. در سوره مطففین آمده است که تراکم اثم ها و کسب ها سبب تعدی و تکذیب آیات و افسانه پنداشتن آنها می شود: ۱۲۰

(اذا تتلی علیه آیاتنا قال أساطیر الاولین. کلاً بل ران علی قلوبهم ماکانوا یکسبون) مطففین/۱۴ - ۱۳

زمانی که آیات ما بر او خوانده شود، می گوید: اینها افسانه پیشینیان است. چنین نیست که آنها می پندارند، بلکه اعمال شان چون زنگاری بر دل هاشان نشسته است. کارهای مشروع، علاوه بر جلوگیری از فساد، سازنده روح و چگونگی انسان نیز هستند ۱۲۱، از طریق کار که در آن رابطه علی و معلولی و سببی و مسببی ملموس می باشد، انسان منطق فکرکردن را می آموزد - که عبارت است از تهیه مقدمات برای دسترسی به نتیجه - و از اسارت دام خیالات رهایی پیدا می نماید ۱۲۲، در بستر انسان فطری (انسان برخوردار از ارزش های عالی به صورت بالقوه در هنگام تولد) باعمل انسان مکتسب که هماهنگ با ارزش های فطری است، شکل می گیرد. ۱۲۳

د. عبادت و تربیت

عبادت همان عمل است، منتهی با روح خدا خواهی. به دلیل همین ویژگی، هویت و آثار تربیتی ویژه خود را دارد و استاد نیز آن را به عنوان عامل مستقل مطرح می سازد: نیایش و پرستش یک حس اصیل ۱۲۴ و مظهر تکامل و هدف و آفرینش است ۱۲۵: (ماخلقت الجن والانس الا ليعبدون) (ذاریات/۵۶) با این حال به عنوان مقدمه و عامل تربیت نیز مطرح است ۱۲۶. عبادت درجاتی دارد، یک درجه اش عبادت به خاطر بهشت است، و یک درجه آن عبادت برای ترس از جهنم است، و بالاترین درجه آن، عبادت به قصد جلب رضایت خداوند است: (و رضوان من الله اکبر) توبه/۷۲

برای تربیت انسان ها، دست کم در آغاز، چاره ای جز استفاده از ترس جهنم و رسیدن به بهشت نیست، با استفاده از این راه می توان به درجه بالاتر، راه یافت ۱۲۷.

شهید مطهری در یک بیان اجمالی، سازندگی عبادت را این گونه به تصویر می کشد:

(انسان با پیمون طریق طاعت پروردگار، واقعاً مراتب و درجات قرب پروردگار را طی می کند، یعنی از مرحله حیوانی تا مرحله ملک را می پیماند، این صعود یک امر تشریفاتی و اداری نیست... بلکه بالا رفتن بر نردبان وجود است، شدت و قوت و کمال یافتن وجود است که مساوی است با زیارت و استکمال در علم، قدرت، حیات، اراده، مشیت، ازدیاد دایره نفوذ و تصرف و تقرب به خداوند، یعنی واقعاً مراتب و مراحل هستی را طی کردن و به کانون لایتناهی هستی نزدیک شدن.) ۱۲۸

این تصور اجمالی از سازندگی عبادت که در آثار استاد به صورت مشروح تبیین شده است، در قالب تقویت آگاهی و تقویت فزاینده اراده قابل دسته بندی است:

از نگاه استاد، انسان در اثر عبادت، بینشی نافذ و روشن پیدا می کند، و بینای خود می گردد ۱۲۹:

(ان تتقوا الله يجعل لكم فرقاناً) انفال/۲۹

اگر تقوای الهی را داشته باشید، خداوند مایه تمیز و شناخت برای شما قرار می دهد.

(والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا) عنکبوت/۶۹

آنان که در راه ما بکوشند، ما راه های خویش را به آنها می نمایانیم.

روشن بینی ناشی از عبادت، تنها شامل خودیابی نمی شود، بلکه مصداق دیگری نیز دارد که عبارت است از نورانیتی که با آن به عمق عالم و جان عالم می توان راه یافت، نورانیتی که در اشعاری از فخر رازی بدان اشاره شده است:

ترسم بروم، عالم جان نادیده بیرون روم از جهان، جهان نادیده
در عالم جان چون روم از عالم تن در عالم تن، عالم جان نادیده
باز شدن چشم دل در دنیا و مشاهده جان عالم به وسیله آن، سبب بینایی انسان در آخرت است
وگرنه نابینا محشور می گردد: (و من أعرض عن ذكرى فإن له معيشة ضنكاً و نحشره يوم القيامة
اعمى. قال رب لم حشرتنى أعمى و قد كنت بصيراً. قال كذلك أتتك آياتنا فنسيتها و كذلك اليوم
تنسى) طه/ ۱۲۶ - ۱۲۴

کسی که از یاد من اعراض کند گرفتار تنگنای معیشتی می شود و ما او را نابینا محشور می کنیم.
او می گوید چرا مرا نابینا محشور کردی، در صورتی که در دنیا بینا بودم! خداوند می فرماید: آری،
چون آیات ما برای هدایت تو آمد و تو آنها را به فراموشی سپردی، امروز هم تو را فراموش خواهند
کرد. ۱۳۰.

در پی دستیابی به این دو نوع آگاهی، ایمان که پشتوانه اخلاق و عدالت در حیات اجتماعی و عامل
چشم پوشی از منافع شخصی و مادی است، تقویت می شود ۱۳۱ و از فرمان روایی خواهش های
نفسانی (نفس اماره) و قوه هوس باز خیال، جلوگیری به عمل می آید، زیرا روح عبادت، یاد خداست
که مانع معصیت او به حساب می آید. قرآن درباره نماز می فرماید:

(ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنكر و لذكر الله أكبر) عنكبوت/ ۴۵
همانا نماز از فحشا و منکر باز می دارد و بزرگ تر از این یاد خداست (که نتیجه دیگر نماز است)
و درباره روزه می فرماید:

(کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون) بقره/ ۱۸۳
روزه بر شما واجب شده است همان گونه که بر امت های گذشته واجب بود، تا شاید تقوا پیشه
کنید.

و درباره هر دو عبادت می فرماید:

(یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوة) بقره/ ۱۵۳

ای اهل ایمان! از روزه و نماز یاری بگیرید. ۱۳۲

عبادت برای این است که حیات ایمانی انسان تجدید بشود، تازه بشود، طراوت پیدا کند، قوت و نیرو
بگیرد. به هر اندازه که ایمان انسان بیشتر باشد بیشتر به یاد خداست، و به هر اندازه که انسان به یاد
خدا باشد کمتر معصیت می کند. ۱۳۳

تسلط بر هوای نفس و مرکب خیال، تنها دومرحله از مراحل اقتدار انسان در پرتو عبادت است
ومراتب دیگر آن عبارت از مراحل زیر است:

سومین مرحله عبارت است از بی نیازی روح از بدن و استخدام آن در فعالیت های خود، این بی نیازی گاهی در چند لحظه و گاهی بارها و گاهی به طور دائم صورت می گیرد. این همان است که به (خلع بدن) معروف است.

مرحله چهارم این است که خود بدن از هر لحاظ تحت فرمان و اراده شخص در می آید به طوری که درحوزه بدن خود شخص، اعمال خارق العاده سر می زند. امام صادق(ع) می فرماید: (ما ضعف بدن عمّا قویت علیه النیة) ۱۳۴

آنچه که همت و اراده نفس در آن نیرومند گردد و به طور جدی مورد توجه نفس واقع شود، بدن از انجام آن ناتوانی نشان نمی دهد.

مرحله پنجم که بالاترین مراحل است این است که حتی طبیعت خارجی نیز تحت نفوذ اراده انسان قرار می گیرد و مطیع انسان می شود. معجزات و کرامات انبیا و اولیای حق، از این مقوله است. ... معجزه جز مظهری از ولایت تصرف و ولایت تکوینی نیست ... که به صاحب آن از طرف خدا نوعی قدرت و اراده داده می شود که می تواند به اذن و امر پروردگار در کائنات تصرف کند... اذن پروردگار، همان اعطای نوعی کمال است که منشأ چنین اثری می گردد:

(و ماکان لرسول أن یأتی بأیة إلا باذن اللّٰه) مؤمن/ ۷۸

هیچ پیامبری معجزه ای نمی آورد مگر به امر خداوند.

... در داستان سلیمان و ملکه سبا آمده است:

(قال الذی عنده علم من الکتاب أنا آتیک به قبل أن یرتدّ الیک طرفک) نمل/ ۴۰

آن که دانشی از لوح محفوظ نزد او بود، گفت: من پیش از آن که چشم به هم بزنی آن (تخت) را حاضر می کنم.

تعبیر قرآن این است که آن دانشمند گفت: (من آورنده آن در این مدت کم هستم) پس حول و قوه را به خود نسبت می دهد... ۱۳۵

ه. محنت و تربیت

گرچه استاد بر این باور است که خداوند برای پرورش جان انسان دو نوع از شدائد و سختی های تکوینی (غیراختیاری) و تشریحی (اختیاری) را فراروی انسان قرار داده است ۱۳۶ و مطلق سختی ها از ضعیف، قوی، و از پست، عالی، و از خام، پخته می سازد و خاصیت تصفیه، تخلیص، تهییج، تحریک و ... دارد ۱۳۷، ولی در زمینه تربیت، مقصود سختی های تشریحی است که از نگاه ایشان شامل اعمال عبادی و تمرین های مکرر دینی می شود که نوعی ورزش روحی و نوعی ابتلا و تحمل شداید است ۱۳۸ مثل روزه، حج، جهاد، انفاق و نماز که صبر و استقامت در انجام آنها موجب تکمیل نفوس و پرورش استعدادهای عالی انسانی است. ۱۳۹ و ایشان جهاد را عامل تربیتی می داند که کارآیی آن را هیچ عامل دیگری ندارد. ۱۴۰.

استاد همراه با یادآوری این مطلب که: اکسیر حیات دو چیز است؛ عشق و آن دیگری بلاء، این دو نبوغ می آفرینند و از مواد افسرده و بی فروغ، گوهرهایی تابناک و درخشان به وجود می آورند، در رابطه با پایه های قرآنی این عامل می گوید:

مصیبت ها و شدائد برای تکامل ضرورت دارد، قرآن می فرماید:

(لقد خلقنا الانسان في كبد) بلد/۴

همانا انسان را دررنج و سختی آفرینش قرار دادیم.

آدمی باید مشقت ها تحمل کند و سختی ها بکشد تا هستی لایق خود را بیابد. تضاد و کشمکش، شلاق تکامل است... امام علی درنامه خود به عثمان بن حنیف برای اینکه راه بهانه جویی را ببندد، توضیح می دهد که شرایط ناهموار و تغذیه ساده از نیروی انسان نمی کاهد. درختان بیابانی که از مراقبت مرتب باغبان محروم اند، چوب محکم تر و دوام بیشتر دارند، بر عکس درختان باغستان ها که باغبان ها به آنها رسیدگی کرده اند. نازک پوست تر و بی دوام ترند. (ألا و إنَّ الشجرة البرية أصلب عوداً، و الروائع الخضرة أرقّ جلوداً، و النباتات البدوية أقوى وقوداً و أبطأ خموداً). ۱۴۱ خداوند می فرماید:

(ولنبلوّكم بشئ من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات و بشر الصابرين)

بقره/۱۵۵

حتماً شما را با اندکی از ترس، گرسنگی و آفت در مال ها و جان ها و میوه ها می آزماییم و مردان صبور و با استقامت را مژده بده.

یعنی بلاها و گرفتاری ها برای کسانی که مقاومت می کنند و ایستادگی نشان می دهند، سودمند است و اثرات نیکی در آنان به وجود می آورد. لذا در چنین وضعی باید به آنان مژده داد.

در شکم گرفتاری ها و مصیبت ها، نیکبختی ها و سعادت ها نهفته است... قرآن کریم در زمینه همراه بودن سختی ها و آسایش ها می فرماید:

(فانّ مع العسر يسراً. إنّ مع العسر يسراً) انشراح/۵-۶

پس حتماً با سختی آسانی است، حتماً با سختی آسانی است.

این سوره یادآوری می کند که چگونه خدا بارسنگین وی را از دوشش برداشته و سختی اش را مبدل به آسانی کرده است، آن گاه به شیوه علوم تجربی از یک جریان واقع شده و مشهور نتیجه گیری کرده، می گوید: پس با هر سختی آسانی هست...

... نکته جالب این است که بعد از نتیجه گرفتن این فرمول کلی، خط مشی آینده را نیز بر همین

اساس تعیین می فرماید: پس وقتی فراغت یافتی به کوشش پرداز: (فاذا فرغت فانصب).

یعنی چون آسانی در شکم تعب و رنج قرار داده شده است، پس هر وقت فراغت یافتی، خود را دوباره به زحمت بینداز و کوشش را از سر بگیر. ۱۴۲

و. احسان و تربیت

احسان که گونه خاصی از عمل است، در تفکر قرآنی شهید مطهری، به معنای انسانیت دوستی و دلبستگی به ارزش های انسانی است و نه رفتار دلخواه انسان ها. به همین جهت خشونت های مشروع، از قبیل جهاد، قصاص و حدود به معنای دفاع از مصلحت، سعادت و انسانیت و تفسیری از محبت است و نه استثنایی در رابطه با اصل کلی انسان دوستی. ۱۴۳

احسان و محبت با چنین مفهومی جزء عوامل تربیتی شناخته شده است. ۱۴۴ قرآن می فرماید: (لاستوی الحسنه و لا السيئه)؛ یعنی نیکی و بدی به مردم از نظر اثر همانندی ندارد. (ادفع بالتی هی أحسن)؛ آن که به تو بدی کرده، تو به او نیکی کن. (فاذا الذی بینک و بینہ عداوة کأنه ولیّ حمیم) (فصلت/۳۴)؛ همان کسی که با تو دشمنی دارد، تو اگر او را ببخشی و به او نیکی کنی، دشمنی او تبدیل به دوستی می شود. ۱۴۵

توصیه به احسان در قرآن یک توصیه عمومی است. مؤمنان حتی نسبت به کافران می توانند محبت نمایند، البته اگر احسان به آنها باعث صدمه به دین و مسلمین نشود: ۱۴۶

(لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم أن تبرّوهم و تقسطوا الیهم) ممتحنه/۸ - ۷

خداوند، شما را از نیکی به کافران که در رابطه با شما جنگ نمی کنند و باعث آوارگی شما نشده اند باز نمی دارد.

با توجه به هویت محبت آفرین احسان و نیز عمومی بودن آن، می توان از نیکی به عنوان عامل رشد روابط اجتماعی و محبت متقابل در سطح انسان ها یاد نمود.

اینکه استاد، اثر محبت را که احسان است، عامل تربیت قلمداد می کند، در مورد غیراولیای خداوند است، ولی در مورد پیغمبر، علی(ع) و هر انسان کاملی، خود محبت و ارادت از نظر ایشان عامل تربیت است. با این تفاوت که کار چند ساله عوامل دیگر را یک روزه انجام می دهد و چون مغناطیسی انسان را به سوی خود می کشد. بر اساس چنین فلسفه ای محبت اولیا مطرح است. در زیارت (امین الله) آمده است: (اللهم فاجعل نفسی... محبّه لصفوة أولیائک)؛ مرا دوست دار برگزیدگان اولیاء خود قرار ده. ۱۴۷

ز. محیط اجتماعی و تربیت

محیط اجتماعی عامل تربیتی مورد پذیرش دین و فلاسفه می باشد و در هر دو دیدگاه این عامل از اهمیت ویژه برخوردار است.

بیشتر فیلسوفان تربیت درباره نقش محیط در ساختن شخصیت، قضاوت یکسان دارند: آلفرد آدلر (روان کاو اتریشی درگذشته در سال ۱۹۳۷ م) عقیده دارد که تأثیر عوامل محیطی و اجتماعی در ساختار و رفتار فرد، بیش از شرایط زیستی و درون ساختی است. ۱۴۸
مزلو (روان شناس امریکایی) خیرخواهی، نیک نفسی و صفا را طبیعی انسان دانسته و عقیده دارد که عوامل فرهنگی و عادات اجتماعی سبب انحراف و اختلال شخصیت است. ۱۴۹

اریک فروم، بر این باور است که جامعه سالم، ظرفیت و توانایی انسان را به عشق و ورزشی با هم نوعان، به کار بارور، به توسعه خرد و فهم، به داشتن حس خود بودن و... گسترش می دهد و جامعه ناسالم و بیمار، سبب ایجاد دشمنی متقابل، بی اعتمادی، بهره کشی، استثمار و زوال حس خود بودن است. ۱۵۰

آلپورت، روان شناس آمریکایی که صفات را عنصر اساسی شخصیت هر فرد و سبب دگرگونی های همگون و پایدار در رفتار می شناسد، آنها را برخاسته از محیط اجتماعی می داند. ۱۵۱

استاد که در پی استنباط دیدگاه دین درباره نقش تربیتی محیط اجتماعی است، به صورت عینی مفهوم و گستره کاربرد آن را به مطالعه گرفته و برای اصلاح فرد، محیط سازی سالم را پیشنهاد می نماید:

استاد ضمن تأکید بر سازندگی محیط ها و معاشرت ها ۱۵۲، عوامل سازنده محیط اجتماعی انسان را عبارت می داند از:

(سایر افراد با صفات و حالاتی که دارند و اعمالی که از آنها سر می زند و قوانین و مقررات و عادات و آدابی که بر آن اجتماع حکم فرماست). ۱۵۳

استاد حتی اصل انطباق با عمل (خود فرد) را که به معنای پیدایش ملکات با عمل است و ریشه قرآنی دارد: (بل ران علی قلوبهم ماکانوا یکسبون) به عنوان شاخه ای از اصل انطباق با محیط می پذیرد. ۱۵۴

مفهوم سخن استاد این است که سازنده شخصیت انسان، محیط کوچک، یعنی اعمال خود او و محیط بزرگ یعنی اجتماع می باشد.

ازاینکه محبت اولیای خدا را نیز در بحث معاشرت ۱۵۵ مطرح کرده است این نکته قابل استفاده می باشد که از نگاه استاد، معاشرت روحی و تماس معرفتی با الگوهای معصوم، نیز در قلمرو محیط اجتماعی قرار دارد.

به هر حال ایشان در توضیح (انطباق با محیط) می نویسد:

(قسمت اعظم اعمال و حرکات و عادات ما ... روی حس تقلید و حکایت پیروی از دیگران از ما سر می زند. دین اختصاص به کار بد یا کار خیر ندارد، در هر دو ناحیه هست و به همین دلیل است که پیشقدم در کار خیر، مزد و پاداشی برابر با سایر افراد پیرو دارد، و پیشقدم در فساد و خرابی هم کیفر مساوی با همه پیروان خویش دارد). ۱۵۶

(اینکه قرآن می فرماید: (علمت نفس ما قدّمت و أخرت) مقصود (از ما أخرت) و آن چیزهایی که انسان پس از خودش باقی می گذارد، همان است که در روایات از آنها تعبیر به (سنت حسنّه) و (سنت سیئه) شده است. آدم هایی که هیچ اثری باقی نگذارند به ندرت پیدا می شوند و شاید اصلاً وجود نداشته باشند. انسان ها غالباً در شعاع های متفاوت، روی دوست و معاشر خود تأثیر می گذارند، بسا انسانی که از دنیا می رود، نسبت (ما أخر) او به (ما قدّم) او صبرابر باشد، ما قدّم او خودش بوده، هفتاد سال عمر کرده است و ما أخر او این است که هزار سال رفته است، ولی هنوز بعد از هزار سال اثرش باقی است). ۱۵۷

معاشرت اثر دارد، معاشرت با صالحان اثر نیک فوق العاده دارد، و مجالست بدان، آثار سوء فوق العاده دارد، این امری است اجتناب ناپذیر. پیامبر(ص) می فرماید: (المرء علی دین خلیله) ۱۵۸ انسان بر دین دوستش است.

حضرت علی(ع) می فرماید:

(مجالسة اهل الهوى منسأة للإيمان). ۱۵۹

هم نشینی با هواپرستان فراموشی ایمان است، یا فراموشگاه ایمان است.

خداوند خطاب به حضرت موسی(ع) می فرماید:

(فلا یصدتک عنها من لایؤمن بها و اتبع هواه فتردی) طه/۱۶

پس باز ندارد تو را (غافل نسازد) از یاد قیامت کسی که ایمان به آن ندارد و از تمایلات نفس پیروی می نماید؛ و گرنه سقوط می کنی.

... خلاصه مواظب و مراقب تأثیر سوء آدم های بد باش، البته معنایش این نیست که از آنها کناره بگیر، بلکه توجه دادن به آثار بد معاشرت با آدم های بد است). ۱۶۰

استاد، به بحث درباره توصیه قرآن به مجالست با صالحان نپرداخته است، با اینکه توجه قرآن به این مطلب توجه جدی می باشد، خداوند از زبان ستمکاران در روز قیامت می فرماید:

(و یوم یعضّ الظالم علی یدیهِ یقول یا لیتنی اتّخذت مع الرسول سبیلاً. یا ویلتی لیتنی لم اتّخذ فلاناً خلیلاً. لقد أضلّنی عن الذکر بعد إذ جائتنی) فرقان/۲۹ - ۲۷

روزی که انسان ستمکار از روی حسرت پشت دست به دندان گرفته بگوید: ای کاش من با پیامبر(ص) راه دوستی پیش می گرفتم. وای بر من، ای کاش فلانی را دوست نمی گرفتم، که رفاقت او مرا از پیروی قرآن و رسول محروم ساخت و گمراه گردانید.

استاد، مطلق معاشرت را مؤثر می داند، ولی با پیدا شدن حالت ارادت، تغییر در انسان سرعت بیشتر می گیرد، این کار اگر بجا باشد فوق العاده انسان را خوب می سازد، و اگر نابجا باشد آتشی است که انسان را می سوزاند. اینکه در اسلام توصیه به محبت و ارادت به اولیا شده فلسفه اش اصلاح و تربیت انسان است. ۱۶۱

استاد، محیط سازی را برای تربیت بهترین راه شناسانده و با تکیه بر حس تقلید در انسان ها می نویسد:

(حال که چنین حسی در بشر هست پس چه بهتر که علاقه مندان واقعی به نیکی و خیر و صلاح، از همین حس عمومی بشر استفاده کنند و با پیش قدم شدن در راه خیر، بشر را به راه خیر هدایت کنند. آن که پیش قدم می شود دو کار را به صورت یک کار انجام می دهد، یکی اینکه خود آن عمل را که خیر است انجام می دهد، دیگر اینکه سِمَت هدایت و راهنمایی پیدا کرده است). ۱۶۲

استاد با اشاره به اینکه برای اصلاح دو راه وجود دارد؛ راه گفتن و نوشتن که راه فلاسفه و حکماست، و راه پیش قدم شدن که راه انبیاء است، می نویسد:

(حکما، تنها اهل نظریه، تعلیم و تدریس می باشند و سر و کارشان تنها از راه زبان با افکار و ادراکات بشر است، ولی پیغمبران به آنچه می گویند قبل از آن که از دیگران تقاضای عمل بکنند خودشان

عمل می کنند و لهذا تا اعماق روح بشر نفوذ می نمایند، قلب و احساسات بشر را تحت تأثیر و تصرف خویش در می آورند. سخن از زبان بیرون می آید و از گوش می گذرد، ولی عمل، موج و انعکاسی عمیق در روح دیگری پدید می آورد، تأثیر سخن هم وقتی هست که توأم با ایمان و عقیده و داغی روح باشد و اگر روح با ایمان بود قهراً عمل را هم به دنبال دارد. (۱۶۳)

۳. اصل هماهنگی در رشد استعدادها

اصل همه جانبه نگری در تربیت انسان، تنها راه جلوگیری از رشد ناموزون شخصیت است، غفلت از عناصر مختلف تربیت پذیر، در نهاد انسان، یقیناً رشد نامتعادل را در پی دارد، از این رو یونگ می گوید:

(ابعاد مختلف شخصیت باید هماهنگ رشد نماید، اگر بخش خاصی از شخصیت رشد بیشتر پیدا

کند موجب تنش و تنیدگی شده و تولید ناپهنجار می کند.) (۱۶۴)

کرشن اشتاینر، نیز نخستین اصل از اصول تربیتی خود را همه جانبه نگری دانسته می گوید:

(هرگز عمل تربیتی خود را تنها بنا به یک چشم انداز خاص مشخص مکن، بلکه همیشه آن را طبق

ساختمان کلی شخصیت در حال تکوین متربی (تربیت آموز) خویش تعیین کن.) (۱۶۵)

شهید مطهری، با تأکید بر اهمیت این اصل می نویسد:

(قرآن درباره آفرینش انسان می فرماید: (أَنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَظْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ) انسان/۱)

ما انسان را از نطفه ای آفریدیم که در آن مخلوط ها و مشج های زیاد و به تعبیر امروز، در ژن های او استعداد های زیادی هست، سپس به مرحله ای از کمال می رسد که او را لایق و شایسته تکلیف و آزمایش و امتحان و نمره دادن قرار می دهیم.

بنابراین از این بیان قرآن معلوم می شود که (کمال انسان) به دلیل همین امشاج بودن با (کمال

فرشته) فرق می کند. (۱۶۶)

انسان کامل، انسانی است که تمام ارزش های انسانی (۱۶۷) [استعدادها] در او همچون تمام اعضا و

جوارح کودک، رو به رشد نهاده و با حفظ هماهنگی به حد اعلای رشد نایل گردد. قرآن از چنین

انسانی تعبیر به امام می کند:

(وَإِذَا ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّهِنَّ قَالَ إِنَّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)

ابراهیم(ع) پس از آن که از امتحان های گوناگون و بزرگ الهی بیرون آمد و همه را به انتها رسانید

و در همه آنها نمره عالی گرفت، به مقام امامت رسید و به او گفته شد که اکنون به حدی رسیده ای

که الگو باشی و انسان های دیگر برای کامل شدن باید خود را با تو تطبیق دهند. (۱۶۸)

(ما نمی توانیم در همه ارزش ها قهرمان باشیم، ولی در حدی که می توانیم همه ارزش ها را با

یکدیگر داشته باشیم اگر انسان کامل نیستیم بالاخره یک انسان متعادل باشیم، آن وقت است که ما

به صورت یک مسلمان واقعی در همه میدان ها در می آییم.) (۱۶۹)

استاد در زمینه ضرورت توجه به رشد همه جانبه انسان و پی آمد غفلت از آن، می نویسد:

غالباً جامعه‌ها از راه گرایش صددرصد باطل به گمراهی کشیده نمی‌شوند، بلکه از افراط در یک حق به فساد کشیده می‌شوند، بسیاری از انسان‌ها نیز از این راه به فساد کشیده می‌شوند. (۱۷۰)

پس از بر شمردن نمونه‌هایی چند، از رشد‌های ناموزون و ناهماهنگ، استاد می‌نویسد:

قرآن به همه اینها توجه دارد و تمام این ارزش‌ها را با هم جمع می‌کند:

(التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون) اینها همه آن جنبه‌های درونی است. بعد می‌فرماید: (الأمرون بالمعروف و الناهون عن المنکر) (توبه/۱۱۲) فوراً وارد جنبه‌های جامعه‌گرایی آنها می‌شود، آنها مصلحان جامعه خود هستند. یا در آیات آخر سوره فتح می‌فرماید:

(محمد رسول الله و الذین معه أشدأء علی الکفار رحماء بینهم)

محمد، پیامبر خداست و اصحاب تربیت شده‌اش در جامعه‌گرایی و روابط اجتماعی‌شان این گونه بودند که در مقابل پوشندگان حق و حقیقت و اهل عناد، پرحلاکت، محکم و دیوار رویین هستند و نسبت به اهل ایمان یک پارچه محبت، مهربانی، خیر و رحمت.

اگر به اینها بسنده می‌کرد، می‌شد مثل مکتب‌های اجتماعی امروز، ولی فوراً می‌آید دنبال (تراهم رگعاً سجداً) همین شیران با صلابت در میدان جنگ و مهربانان میدان اخلاق، در خلوت عبادت، راکع و ساجد و نیایش‌گرند. (یبتغون فضلاً من الله و رضواناً) از خدای خود فزونی می‌خواهند و به آنچه دارند قانع نیستند، می‌خواهند روز به روز جلوتر و پیش‌تر بروند. و رضای حق را می‌خواهند؛ یعنی افرادی نیستند که برای خود دنیا یا آخرت را بخواهند، برای آنها رضای حق از هر چیزی برتر و بالاتر است، (سیماهم فی وجوههم من أثر السجود) در چهره آنها آثار عبادت و آثار سجود را می‌بینی. ۱۷۱.

۱. هری شفیلد، کلیات فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه غلامعلی سرمد، نشر قطره ۱۳۷۵، مقدمه دکتر اقبال قاسمی پویا/۱۴.
۲. شریعتمداری، علی، فلسفه تعلیم و تربیت، ۷۴.
۳. ویلیام هیر/ جان پی پرتلی، فلسفه تعلیم و تربیت، ترجمه سعید بهشتی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴ / ۴۶.
۴. از باب نمونه (کلیات فلسفه آموزش و پرورش) از هری شفیلد، بخش عمده‌اش اختصاص یافته به بیان مفهوم آموزش و پرورش، مفهوم حرفه‌آموزی، مفهوم کودک‌مداری، مفهوم هدف‌ها، مفهوم فرهنگ، مفهوم برنامه‌درسی، مفهوم آموزش و پرورش آزاد ساز، مفهوم شرطی کردن تلقین، مفهوم قضاوت‌های ارزشی، مفهوم ارزش‌ها، مفهوم امور اخلاقی و مفاهیم آزادی و مرجعیت.
۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۵۱۰/۳.
۶. همو، انسان کامل، انتشارات صدرا، ۲۰۹.
۷. همو، مجموعه آثار، ۴۵۵/۳.
۸. همان، ۴۹۲/۳.
۹. همان، ۳۷۲/۳.

۱۰. همو، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا، ۱۶۲ / ۵ - ۱۶۹.
۱۱. همو، حکمتها و اندرزها، انتشارات صدرا، ۱۱.
۱۲. همو، آشنایی با قرآن، ۱۹۰ / ۴ - ۱۹۱.
۱۳. همان، ۲۷ / ۲ - ۲۵ و تفسیر قرآن، نشر شریعت، ۱۳۶۱.
۱۴. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ۱۱۲ / ۱ - ۱۰۹.
۱۵. همو، تفسیر قرآن، ۲۲۳ / ۱.
۱۶. همو، مجموعه آثار، ۴۵۹ / ۳.
۱۷. همان، ۳۲۴ / ۲.
۱۸. همان، ۶۰۰ / ۳.
۱۹. همو، آشنایی با قرآن، ۷۹ / ۲.
۲۰. همو، مجموعه آثار، ۵۳۷ / ۳.
۲۱. همان، ۴۵۲ / ۳.
۲۲. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، ۵۷.
۲۳. همو، مجموعه آثار، ۵۳۹ / ۳.
۲۴. همان، ۵۴۵ / ۳ - ۵۴۱.
۲۵. همان، ۵۴۰ / ۳.
۲۶. همان، ۳۱۵ / ۲.
۲۷. همان، ۴۷۷ / ۳.
۲۸. همان، ۲۸۷ / ۲ و ۴۵۲ / ۳.
۲۹. همان، مجموعه آثار، ۶۶۸ / ۱۳ - ۶۶۷.
۳۰. هری شفیلد، کلیات فلسفه آموزش و پرورش، ۱۳۵.
۳۱. مطهری، مرتضی، هدف زندگی، دفتر انتشارات اسلامی، ۸۰.
۳۲. همان، ۱۲.
۳۳. همان، ۲۰.
۳۴. همو، مجموعه آثار، ۵۲۰ / ۳.
۳۵. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۲۳۶.
۳۶. همو، مجموعه آثار، ۲۹۲ / ۳.
۳۷. هری شفیلد، کلیات فلسفه آموزش و پرورش، ۲۵.
۳۸. علی اکبر شعاری نژاد، فلسفه آموزش و پرورش، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴ / ۲۳۱.
۳۹. مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، ۱۸۵ و ۱۴۷ و تعلیم و تربیت در اسلام / ۲۱۱ و ۲۳۷ و ۲۳۹.
۴۰. همو، مجموعه آثار، ۲۸۳ / ۲ و ۷۳۸ / ۱۳.
۴۱. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۲۳۰.
۴۲. همان، ۲۳۷.

۴۳. همان، ۲۲۲ - ۲۲۳.
۴۴. همو، مجموعه آثار، ۳ / ۵۵۲.
۴۵. همو، فلسفه تاریخ، انتشارات صدرا، ۱۳۴/۲.
۴۶. همو، تعلیم و تربیت، ۵۲.
۴۷. همو، مجموعه آثار، ۳ / ۴۹۲.
۴۸. همان، ۶ / ۸۹۲.
۴۹. همان، ۶ / ۹۲۰.
۵۰. همان، ۳ / ۳۷۲.
۵۱. همان، ۳ / ۳۷۳.
۵۲. همو، بیست گفتار، انتشارات صدرا، ۲۲۰.
۵۳. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۲۴۴ و ۲۶۰.
۵۴. همان، ۲۴۶ / ۲۴۶.
۵۵. همو، تفسیر قرآن، ۵۵ - ۵۲.
۵۶. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۲۴۶.
۵۷. همو، گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، ۱۱۴ - ۱۱۳.
۵۸. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۲۵۴ - ۲۴۷.
۵۹. همو، مجموعه آثار، ۲ / ۳۲۳.
۶۰. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۲۶۰ - ۲۵۶.
۶۱. همان، ۱۳۶.
۶۲. همو، حکمتها و اندرزها، ۱۱.
۶۳. همان.
۶۴. همو، اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا، ۱ / ۳۴۹.
۶۵. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۵۷ و ۶۰ و ۶۲.
۶۶. همان، ۶۷.
۶۷. همو، گفتارهای معنوی، ۱۲.
۶۸. همان، ۱۲ و ۱۴.
۶۹. همان، ۱۴ - ۱۷.
۷۰. همو، فلسفه تاریخ، ۱ / ۱۳۴.
۷۱. همو، گفتارهای معنوی، ۴۰.
۷۲. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۹.
۷۳. همو، گفتارهای معنوی، ۱۴ و ۴۰.
۷۴. همان، ۱۹.
۷۵. همو، بیست گفتار، ۲۳۹.

۷۶. هاشمی، مجتبی، تربیت و شخصیت انسانی، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، ۱/۱۹۳.
۷۷. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۷۰.
۷۸. همان، ۳۹۷.
۷۹. همان، ۳۸۶.
۸۰. همان، ۴۱۴.
۸۱. همان، ۲۵.
۸۲. همان، ۴۵.
۸۳. همان، ۳۴ - ۱۸.
۸۴. نهج البلاغه، خطبه ۳۳۱.
۸۵. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، ۱۹.
۸۶. همو، حکمتها و اندرزها، ۱۷۰ - ۱۶۹.
۸۷. همو، ده گفتار، انتشارات صدرا، ۵۰ - ۴۹.
۸۸. همو، حکمتها و اندرزها، ۱۶۵ - ۱۶۴.
۸۹. همان، ۲۶۴ - ۲۶۳.
۹۰. همان، ۹۴.
۹۱. همان، ۹۴.
۹۲. همو، آشنایی با قرآن، ۱۲۴/۲ - ۱۲۲.
۹۳. همو، بیست گفتار، ۲۳۹.
۹۴. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۴۶.
۹۵. همو، حکمتها و اندرزها، ۱۸۱.
۹۶. همان، ۲۰۰.
۹۷. همو، مجموعه آثار، ۳۰۱ - ۲۹۹.
۹۸. همو، آشنایی با قرآن، ۱۶/۳.
۹۹. همو، مجموعه آثار، ۳۷۲/۳.
۱۰۰. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۷۹.
۱۰۱. همو، آشنایی با قرآن، ۱۶۹/۵ - ۱۶۲.
۱۰۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ۳۳۹/۷۰۱، به نقل از تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۸۳.
۱۰۳. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۸۳.
۱۰۴. همان، ۳۷۹.
۱۰۵. همان، ۳۲۳.
۱۰۶. همو، مجموعه آثار، ۲۸۸/۲.
۱۰۷. همان، ۳۰۳/۲.
۱۰۸. همو، هدف زندگی، ۷۹.

۱۰۹. همو حکمتها و اندرزها، ۱۷۶.
۱۱۰. همو، مجموعه آثار، ۲۸۸/۲ و تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۲۳ - ۳۲۴.
۱۱۱. همو، گفتارهای معنوی، ۸۱ و بیست گفتار، ۱۹۰ - ۱۸۹.
۱۱۲. همو، آشنایی با قرآن، ۱۶/۳.
۱۱۳. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۱۸۴ و ۳۰۲.
۱۱۴. همو، بیست گفتار، ۱۹۰.
۱۱۵. روسو، در این رابطه سخن خواندنی دارد: بدون ایمان هیچ گونه تقوای واقعی وجود نتواند داشت... وقتی از محدوده ایمان خارج شوید چیزی جز بی عدالتی، ریا، تزویر و دروغ در میان افراد مشاهده نخواهید کرد.
- ژان شانو، مریبان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، انتشارات چاپ دانشگاه تهران، ۱۸۰/۱۳۶۹.
۱۱۶. مطهری، مرتضی، ده گفتار، ۴۷ و آشنایی با قرآن، ۱۶/۴.
۱۱۷. همو، حکمتها و اندرزها، ۶۸ و تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۷۳ و ۳۷۶.
۱۱۸. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۴۱.
۱۱۹. همان، ۴۱۶ و تفسیر قرآن، ۱۸۶/۱.
۱۲۰. همو، مجموعه آثار، ۶۶۱/۱۳ و ۶۶۵.
۱۲۱. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۴۱۰.
۱۲۲. همان، ۴۱۵ و ۴۲۳.
۱۲۳. همو، مجموعه آثار، ۴۹۲/۳.
۱۲۴. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۲۴.
۱۲۵. همو، گفتارهای معنوی، ۸۰.
۱۲۶. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۱۸۵ و ۳۴۱.
۱۲۷. همان، ۳۲۹ و ۳۳۹.
۱۲۸. همو، مجموعه آثار، ۲۹۲/۳.
۱۲۹. همان، ۲۹۸/۳.
۱۳۰. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ۱۹۴/۴ - ۱۹۰.
۱۳۱. همو، گفتارهای معنوی، ۸۵.
۱۳۲. همو، مجموعه آثار، ۳۰۰/۳ - ۲۹۹.
۱۳۳. همو، گفتارهای معنوی، ۸۵.
۱۳۴. امالی صدوق، ۲۹۳ به نقل از مجموعه آثار، ۳۰۲/۳.
۱۳۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۳۰۵/۳ - ۳۰۲.
۱۳۶. همو، عدل الهی، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ۱۶۲ - ۱۵۷.
۱۳۷. همو، بیست گفتار، ۱۷۶ و ۱۷۴ و تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۹۷.
۱۳۸. همو، بیست گفتار، ۱۸۳.

۱۳۹. همو، عدل الهی، ۱۶۲ - ۱۵۷.
۱۴۰. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۹۹.
۱۴۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۵.
۱۴۲. مطهری، مرتضی، عدل الهی، ۱۶۲ - ۱۵۵.
۱۴۳. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۶۷ - ۳۵۸.
۱۴۴. همان، ۳۶۸.
۱۴۵. همان، ۳۶۵.
۱۴۶. همان، ۳۶۱.
۱۴۷. همان، ۱۹۳ و ۳۹۱.
۱۴۸. هاشمی، مجتبی، تربیت و شخصیت انسانی، ۱۸۲/۱.
۱۴۹. همان، ۱۹۳/۱.
۱۵۰. اریک فروم، جامعه سالم، ترجمه اکبر تبریزی، انتشارات کتابخانه بهجت ۱۳۷۵ / ۸۲ و ۲۸۷ به نقل از: شعاری نژاد، فلسفه آموزش و پرورش، ۳۴.
۱۵۱. هاشمی، مجتبی، تربیت و شخصیت انسانی، ۱۹۸/۱.
۱۵۲. مطهری، مرتضی، حکمتها و اندرزها، ۲۸۰؛ تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۸۶.
۱۵۳. همو، بیست گفتار، ۱۹۶.
۱۵۴. همو، مجموعه آثار، ۶۶۷/۱۳.
۱۵۵. همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۹۱.
۱۵۶. همو، حکمتها و اندرزها، ۳۲۳.
۱۵۷. همو، آشنایی با قرآن، ۱۶۴/۱.
۱۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ۳۷۵/۲ به نقل از: تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۸۸.
۱۵۹. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۸۵.
۱۶۰. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۸۸.
۱۶۱. همان، ۳۹۱.
۱۶۲. همو، حکمتها و اندرزها، ۲۲۴ - ۲۲۳.
۱۶۳. همان، ۲۲۴.
۱۶۴. تربیت شخصیت انسانی، ۱۸۰/۱.
۱۶۵. مرییان بزرگ، ۲۶۵.
۱۶۶. مطهری، مرتضی، انسان کامل، ۴۰.
۱۶۷. همان، ۴۳ و ۵۲.
۱۶۸. همان، ۱۴.
۱۶۹. همان، ۵۹.
۱۷۰. همان، ۴۳.

۱۷۱. همان، ۱۰۰ و ۱۸۸؛ همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۴۱ و ۳۴۲.